

ایمان ما به عیسی

درس
پنجم

پادشاه موعود



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2018 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: ایمان ما به عیسی (درس شماره ۵: پادشاه موعود)
حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مزده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) پیشینه عهد عتیق

ویژگی‌ها

شریعت موسی

عهد با داوود

کارکرد

عدالت

رحمت

امانت

انتظارات

بسط تاریخی

نبوت‌های خاص

(۳) تحقق در عیسی

ویژگی‌ها

برگزیده خدا

اسرائیلی

توکل به خدا

وفادار به عهد

پسر داوود

کارکرد

عدالت

رحمت

امانت

انتظارات

خاندان پادشاهی داوود

آزادی و پیروزی

پادشاهی ابدی

پادشاهی جهانی

(۴) کاربرد امروزی

بنای پادشاهی او

هدف

آشکارسازی

روش‌ها

فرمانروایی بر قوم خود

حکمرانی او

محافظت او

غلبه بر دشمنان خود

(۵) نتیجه‌گیری

مقدمه

تاریخ بشر اغلب بر اساس حکومت پادشاهان مقتدر نوشته می‌شود. همه ما درباره پادشاهانی که بر مناطق وسیعی از آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکای لاتین حکمرانی کرده‌اند، چیزهایی شنیده‌ایم. بعضی از آنها چنان بر دشمنان پرشمار خود غلبه می‌کردند که گویی امپراتوری‌شان تا دورترین نقاط جهان گسترش می‌یافت. و همگی آنها دست‌کم یک نقطه مشترک دارند. آنها از بین رفته‌اند؛ درگذشته‌اند؛ و دیگر حکومت نمی‌کنند. ارتش‌های مقتدر آنان از بین رفته، و اقتدارشان ناپدید شده است.

فقط یک استثنا در این قانون وجود دارد. پادشاهی هست که قدرتش هرگز زایل نشده، و پادشاهی‌اش پایان‌ناپذیر است. و آن پادشاه، البته شخص عیسی است.

این پنجمین درس از سری دروس ایمان ما به عیسی است که آن را «پادشاه موعود» نامیده‌ایم. در این درس خواهیم دید عیسی چگونه مقام پادشاه عهد عتیق را تحقق می‌بخشد، و به عنوان خادم وفادار و پسر خدا حکمرانی می‌کند. همان‌طور که در درس‌های گذشته دیدیم، خدا در مراحل مختلف تاریخ عهد عتیق، سه مقام نبی، کاهن و پادشاه را برای اداره پادشاهی‌اش برقرار کرد و در مرحله آخر پادشاهی خدا، که آن را عصر عهد جدید می‌خوانیم، همه این مقام‌ها به طور نهایی در شخص عیسی تحقق می‌یابند. در این درس، بر مقام پادشاهی عیسی متمرکز خواهیم شد.

به این منظور، پادشاه را این‌طور تعریف می‌کنیم:

کسی که خدا از جانب خود به منظور حکومت بر قلمرو خویش، منصوب می‌کند.

همان‌طور که این تعریف نشان می‌دهد، خدا همواره حاکم نهایی بر تمامی آفرینش بوده و خواهد بود. اما در عین حال کسانی را می‌گمارد تا نایب‌السلطنه او شوند. این پادشاهان تحت نظر خدا خدمت می‌کنند، و اهداف و مقاصد او برای پادشاهی‌اش را پیش می‌برند. با در نظر داشتن این تعریف اساسی، خواهیم توانست بینش گسترده‌ای از مقام کتاب‌مقدسی پادشاه، و نیز تحقق این مقام توسط عیسی به دست آوریم.

در این درس نیز همان‌گویی را دنبال می‌کنیم که در درس‌های مربوط به مقام عیسی به عنوان نبی و کاهن مورد استفاده قرار دادیم. اول، پیشینه عهد عتیق از مقام پادشاه را بررسی می‌کنیم. دوم، به بررسی تحقق مقام

پادشاه در عیسی می‌پردازیم. و سوم، کاربرد امروزی پادشاهی عیسی بر زندگی خودمان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بیایید ابتدا به پیشینه عهد عتیق درباره مقام پادشاهی عیسی، نگاهی بیندازیم.

پیشینه عهد عتیق

افلاطون، فیلسوف یونانی، در کتاب جمهور خود چنین استدلال می‌کند که بهترین دولت ممکن، تحت حاکمیت یک پادشاه فیلسوف شکل می‌گیرد. از دید او، پادشاهانی که حقیقتاً به جای ثروت و قدرت، دوست‌دار حکمت هستند، ملت‌شان را به سوی مزایای زیادی هدایت می‌کنند. کلام خدا نیز به شیوه‌ای مشابه، نشان می‌دهد که وقتی پادشاهان اسرائیل از خدا می‌ترسیدند و پیرو فرامین او بودند، ملت‌شان تحت برکات الاهی به شکوفایی می‌رسید. اما عکس این قضیه نیز صحت داشت، یعنی وقتی آنها علیه خدا سرکشی می‌کردند، همه قوم تحت داوری الاهی رنج می‌کشیدند. از این جهت، پادشاهان اسرائیل نقشی اصلی در بهبود پادشاهی خدا بر زمین داشتند.

در بررسی پیشینه عهد عتیق از مقام پادشاه، به سه عنوان می‌پردازیم: اول، ویژگی‌های مقام پادشاه؛ دوم، کارکرد پادشاهان؛ و سوم، انتظاراتی که عهد عتیق از پادشاهی اسرائیل در آینده به وجود آورد. بیایید کارمان را با ویژگی‌های مقام پادشاه آغاز کنیم.

ویژگی‌ها

خدا در عهد عتیق، ویژگی‌های پادشاهان را در دو مرحله آشکار کرد. اول، در شریعت موسی، معیارهای پادشاهی را حتی پیش از اینکه اسرائیل پادشاهی داشته باشد، آشکار کرد. و دوم، عهد خدا با داوود، ویژگی‌های اضافی مهمی را در هنگام برقراری سلسله پادشاهی مقرر کرد. بیایید ابتدا به فهرست اصول پادشاهی در شریعت موسی بپردازیم.

شریعت موسی

جالبه که با مطالعه عهد عتیق، مخصوصاً پنج کتاب اول اون، یعنی تورات، انتظار آمدن یک پادشاه رو در همونجا میبینیم. مدت‌ها پیش از برقراری پادشاهی میبینیم که پادشاه باید چطور باشه و چه کارهایی انجام بده. دلیل این موضوع چیه؟ خُب، به نظرم باید این دسته از متن‌ها رو، مخصوصاً باب ۱۷ تثویه درباره پیش‌بینی حکومت پادشاه و اونچه او باید انجام بده، در پرتو نقشه خدا قرار بدیم. در واقع باید به آدم برگردیم. کارکردهای آدم به عنوان نوعی نبی، کاهن، و پادشاه. تسلط او بر این زمین، حکمرانی و پادشاهیش، به نوعی از دست رفته‌ست. اما در ملت اسرائیل، این موضوع از طریق عهد ابراهیمی ابقا میشه. حتی در پیدایش باب ۱۷ وعده‌هایی هست که پادشاهانی از نسل

ابراهیم حکومت خواهند کرد. این پیش‌بینی رو میشه بعد از اون در اسرائیل و خصوصاً در پادشاه‌شون دید. پادشاه عهد عتیق، که از مدت‌ها قبل، مثلاً در تثنیه باب ۱۷ از طریق موسی، حکومتش پیش‌بینی و اعلام شده بود، این موقعیت رو برای ما به وجود میاره که شاهد برگشت اثرات گناه در این جهان و همینطور احیای اون توسط پادشاهان نسل داوود باشیم. و فراتر از این، خداوند عیسی مسیح که برای تحقق همین نقش به زمین اومد، نقشی که از داوود، اسرائیل و نهایتاً آدم انتظار می‌رفت، تونست ما رو احیا کنه تا همون کسانی بشیم که قرار بود باشیم، و انتظار اصلی هم همین بود. همه اینها ما رو آماده آشکار شدن چیزهای بیشتری در نقشه خدا میکنه و هدایتمون میکنه تا مطالب مربوط به ماشیح رو بفهمیم از قبیل اینکه: «چنین خواهد شد. این امر به وقوع خواهد پیوست. آن پادشاه موعود اینچنین کار خود را به انجام خواهد رسانید.» همه اینها، به نظرم دلایلی‌ست که موسی قبل از اینکه پادشاهی در میان باشه، درباره او مینویسه.

- دکتر استفن ولوم

موسی در حالی که قوم اسرائیل را آماده می‌کرد تا وارد سرزمین وعده شوند و آن را تسخیر کنند، توضیح داد که خدا سرانجام پادشاهی را برای‌شان منصوب خواهد کرد. او برای هدایت پادشاه مقرر شده از جانب خدا، چهار اصل را مطرح کرد. به آنچه موسی در تثنیه ۱۷: ۱۴-۱۹ نوشته است، گوش دهید:

چون به سرزمین... درآید و آن را به تصرف آورده، در آن ساکن شوید... پادشاهی را که یهوه خدای‌تان برگزیند، بر خود بگمارید. یکی از برادران‌تان را بر خود پادشاه بسازید... اما او نباید اسبان بسیار برای خود فراهم آورد، یا قوم را برای فراهم آوردن اسبان بیشتر به مصر باز فرستد... نیز نباید زنان بسیار برای خود بگیرد... سیم و زر بسیار برای خود فراهم نیابد. و... رونوشتی از این رهنمود را... برای خود بنویسد... و همه روزهای عمرش آن را بخواند، تا بیاموزد که از یهوه خدای خود بترسد، و همه کلمات این رهنمود و این فرایض را نگاه داشته، به عمل آورد. (تثنیه ۱۷: ۱۴-۱۹، هزاره نو)

موسی چهار ویژگی را در رابطه با پادشاه فهرست کرد. اول، به گفته او پادشاه اسرائیل را، باید خدا بر می‌گزید. قوم کفایت انتخاب پادشاهی که بتواند آنها را براساس فرامین خدا هدایت کند، نداشتند. آنها حق نداشتند این مقام را همراه با اقتداری که خدا می‌بخشد، به کسی واگذار کنند. فقط خدا می‌توانست اقتدار خود را به شخصی ببخشد. و او تنها به کسی این اقتدار را می‌داد که خودش بر می‌گزید.

دومین موردی که موسی در تثنیه باب ۱۷ به آن اشاره کرده این بود که پادشاه باید اسرائیلی باشد. به این معنی که او باید عضوی از قوم برگزیده خدا می‌بود. این امر، وعده خدا در عهدش با ابراهیم در پیدایش ۱۷: ۱-۸ را تحقق می‌بخشید، که در آنجا سوگند خورد از نسل ابراهیم پادشاهانی بر قوم‌شان حکومت خواهند کرد. سومین ویژگی در تثنیه باب ۱۷ آن بود که پادشاه برای تامین صلح و آبادانی باید به جای تکیه بر راهکارهای انسانی، بر خدا تکیه می‌کرد. موسی فهرستی از چهار روش ممکن برای سرپیچی پادشاهان از توکل به خدا را ارائه کرد.

- پادشاه نباید اسبان زیادی را که احتمالاً برای ارتش او اهمیت داشتند، برای خود فراهم می‌کرد. پادشاه برای تامین امنیت ملت خویش باید به قدرت خدا توکل می‌کرد نه به توانایی انسان.
- قدغن کردن بازگشت به مصر، اشاره داشت به تسلیم شدن به یک امپراتوری بزرگ‌تر برای محافظت و تامین نیازهای کشور، به جای تسلیم شدن به خدا.
- منع گرفتن زنان بسیار احتمالاً به طور مخصوص اشاره به اتحاد سیاسی از طریق ازدواج‌های از پیش تعیین شده داشت. این موردی مشکل‌ساز بود نه فقط به خاطر وابسته شدن اسرائیل به کشورهای خارجی به جای خدا، بلکه به این دلیل که زنان خارجی احتمالاً خدایان دیگر را می‌پرستیدند و پادشاه را نیز به همین کار وسوسه می‌کردند.
- و دستور منع جمع‌آوری سیم و زر فراوان، احتمالاً اشاره به تعیین ناعادلانه مالیات داشت. ثروتمند بودن پادشاه اشتباه نبود. اما ثروتمند شدن او به واسطه ستمگری بر قوم خدا، جرم محسوب می‌شد.

به طور کلی، این محدودیت‌ها تضمین می‌کردند که پادشاه برای موفقیت در حکومت و تامین امنیت ملت، به خدا توکل کند.

چهارمین نکته‌ای که موسی در تثنیه باب ۱۷ تاکید داشت این بود که پادشاه با دریافت قانون عهد خدا، رونویسی و تعمق بر آنها، موظف به نشان دادن پابندی خود نسبت به آن است. انجام این کارها برای بالا بردن احترام شخصی، فروتنی لازم و حکومت وفادارانه او طرح‌ریزی شده بود.

پادشاهان اسرائیل و پادشاهان یهودا، به عنوان نمایندگان قوم خدا محسوب می‌شدند، پس به شکل‌های مختلف، حضور اونها حالت مذهبی داشت، چه به عنوان نماینده خدا بر زمین و چه به عنوان نماینده قوم خدا. پس این مقام مخصوص اونها، در چگونگی جواب خدا به پادشاه و نهایتاً تعیین وضعیت همه قوم، حائز اهمیت بود. و حالا به نظرم، کل تاریخ اسرائیل و یهودا رو در این میان داریم. هیچ پادشاه خوبی در اسرائیل وجود نداشت. همه اونها بد بودند. و

بعد، اول اونها در سال ۷۲۲ ق.م. سقوط کردند. اما در بین یهودا، به طور متناوب یک شاه خوب وجود داشت که در نظر خداوند درست عمل می‌کرد و بعد یک شاه بد که در نظر خداوند به کارهای شرورانه می‌پرداخت. اما شرارت پادشاهان بد در نظر خداوند، پیامدهای عمده‌ای به دنبال داشت. اینجا بود که حکم «نه» الاهی علیه پادشاه و همینطور قوم اعلام می‌شد. به نظر میرسه که... که رابطه‌ای ذاتی بین وضعیت پادشاه و روشی که مردم دنبال می‌کردند، وجود داشت. اگر پادشاه مکان‌های بلند رو بر پا میکرد و خدایان غیر رو میپرستید، قوم هم پیرو او بودند. و برعکس؛ در وقت اصلاحاتی که مثلاً به وسیله یوشیای پادشاه انجام میشد، واکنش عظیم ملی رو در عکس‌العمل مردم نسبت به خدا و شریعتش به دنبال داشت. پس پادشاه نقشی اساسی در نمایندگی قوم و همینطور نمایندگی خدا در برابر قوم داشت.

- دکتر مارک گیگنلیات

پس از ملاحظه ویژگی‌های پادشاهی‌ای که موسی آشکار کرد، آماده‌ایم تا به بررسی یک ویژگی دیگر بپردازیم که خدا در عهد خود با داوود برقرار کرد.

عهد با داوود

خدا عهد خود را در دوم سموئیل ۷: ۸-۱۶ با داوود استوار کرد، که شرایط آن در قسمت‌هایی مانند مزمو ۸۹ و ۱۳۲ درج شده است. این عهد، نسل داوود را به عنوان سلسله پادشاهی دائمی اسرائیل مقرر می‌کرد. خدا با سخاوتمندی فراوان نسبت به داوود و اسرائیل، تضمین کرد که نسل داوود بر تخت خواهند نشست و اسرائیل از ثبات این سلسله پادشاهی بهره‌مند خواهد شد. به آنچه خدا در عهد خود با داوود در دوم سموئیل ۷: ۸-۱۶ وعده می‌دهد گوش کنید:

من تو را از چراگاه، از عقب گوسفندان گرفتم تا پیشوای قوم من، اسرائیل، باشی... برای تو اسم بزرگ مثل اسم بزرگانی که بر زمینند، پیدا کردم... به جهت قوم خود، اسرائیل، مکانی تعیین کردم... تو را از جمیع دشمنانت آرامی دادم... ذریت تو را که از صلب تو بیرون آید، بعد از تو استوار خواهم ساخت، و سلطنت او را پایدار خواهم نمود... خانه و سلطنت تو، به حضورت تا به ابد پایدار خواهد شد، و کرسی تو تا به ابد استوار خواهد ماند.

(دوم سموئیل ۷: ۸-۱۶)

خدا بر اساس عهد الاهی مزبور، این ویژگی جدید را برای پادشاهان اسرائیل اضافه کرد: از حالا به بعد، رهبر قوم خدا یکی از پسران داوود بود. تنها خاندان او می‌توانستند به طور قانونی و دائمی بر همه قوم ادعای حکومت کنند.

از همان زمان کتاب پیدایش، خدا قبیلهٔ یهودا را برای سلطنت بر اسرائیل برکت داد. در پیدایش باب ۴۹ به گفتهٔ یعقوب: «عصا از یهودا دور نخواهد شد.» از آنجا که داوود از قبیلهٔ یهودا بود، وعدهٔ خدا به داوود، تحقق این برکت در پیدایش بود. خدا همواره در نظر داشت که اسرائیل روزی دارای یک پادشاه از قبیلهٔ یهودا شود. به خاطر اطاعت و سرسپردگی داوود نسبت به خدا، او وعده داد که پادشاهی اسرائیل به طور دائم توسط نسل داوود ادامه یابد. هیچکس هرگز نمی‌توانست قانونا بر اسرائیل ادعای پادشاهی کند مگر اینکه از خاندان داوود باشد. به همین دلیل هم برای نویسندگان اناجیل این قدر اهمیت داشت ثابت کنند که عیسی نه فقط فراخواندهٔ خدا، بلکه از نسل مستقیم داوود بود و حق داشت قانونا مدعی تخت پادشاهی داوود شود.

پس از بررسی ویژگی‌های پادشاهی، بیایید به دومین مبحث یعنی کارکرد پادشاهان در عهد عتیق بپردازیم.

کارکرد

پادشاهان اسرائیل در عهد عتیق اساسا با اجرا و مدیریت بر اساس شریعت خدا، امانت‌شان را در حکومت بر قوم خدا نشان می‌دادند. همان طور که در درس‌های قبل دیدیم، رسم معمول امپراتورهای مقتدر یا حاکمان مسلط در خاور نزدیک باستان این بود که مملکت‌های ضعیف‌تر را فتح کنند و تحت اختیار بگیرند، و آنها را بندگان یا کشور تحت سلطهٔ خود کنند. این حاکمان معمولا از طریق توافق‌نامه یا عهدنامه‌هایی روابط خود را با کشورهای تحت سلطه‌شان تعریف می‌کردند، که مستلزم تسلیم پادشاهان تحت سلطه به قوانین حاکم مسلط بود. همین موضوع در ارتباط اسرائیل با خدا صدق می‌کرد. تمامی قوم موظف به اطاعت از عهد خدا بودند و پادشاه می‌بایست بر تحقق این امر نظارت می‌کرد.

پادشاهان به روش‌های زیادی قوم خود را موظف به انجام قوانین عهد خدا می‌دانستند. اما در راستای مقاصد این درس، بر آنچه عیسی آنها را احکام مهم‌تر شریعت می‌خواند، متمرکز خواهیم شد. همان طور که عیسی در متی ۲۳:۲۳ فرمود:

احکام مهم‌تر شریعت... همانا عدالت و رحمت و امانت است. (متی ۲۳:۲۳، هزارهٔ نو)

به گفتهٔ عیسی، و بر خلاف تاکید فریسیان بر آیین و مراسم، مهم‌ترین مشخصات شریعت، عدالت، رحمت و امانت است.

روش‌هایی را که پادشاهان عهد عتیق در اجرا و مدیریت شریعت خدا در مورد هر یک از این مهم‌ترین مشخصات داشتند مورد بررسی قرار خواهیم کرد. اول نگاهی به وظیفه پادشاه در تحکیم عدالت می‌اندازیم. دوم، خواهیم دید که پادشاه باید رحمت نشان می‌داد. و سوم، به این واقعیت می‌پردازیم که پادشاه موظف به اعتلای امانت بود. بیایید ابتدا نگاهی به کارکرد پادشاه در تحکیم عدالت بیندازیم.

عدالت

در زمینه مسئولیت‌های یک پادشاه، می‌توان عدالت را داوری شایسته برای هر فرد مطابق با شریعت خدا تعریف کرد.

ما به عنوان یک فرد یا حاکم، حق، آزادی و اراده انتخاب مسیری امن یا مسیری گناه‌آلود رو داریم. در نهایت همگی ما تحت داوری الاهی قرار می‌گیریم. در نتیجه بر اون حاکمان داوری خواهد شد. وقتی عیسی بیاد همه چیز رو در جای درستش قرار میداده. تا اون زمان به ما ماموریتی داده شده. و اون زندگی مثل افرادی‌ست که متعلق به پادشاهی خدا و شهروندان آسمان هستند که روی زمین سکونت دارند. در حال حاضر، عدالت و برابری، احترام به دیگران، احترام به ضعیفان، رعایت انصاف در حق بی‌انصافان کار ماست، و سخت تلاش می‌کنیم به عدالت دست پیدا کنیم هرچند میدونیم همچنان در دنیایی گناه‌آلود زندگی میکنیم، دنیایی درهم‌شکسته، دنیایی تحت داوری خدا، دنیایی که در اون خشونت، فقر، جهل و فساد همچنان باقی‌ست. ما مثل شمعی که نور میدهد، به سایرین یادآور میشیم که خدایی مهربان در آسمان هست که بی‌عدالتی رو سرسری نمیگیره، و اینکه خشونت، فساد و تکبر هر قدر هم روی زمین دوام بیارن، اما موقتی هستند و محدود به زمان؛ چون خدایی هست که در نهایت همه چیز رو درست خواهد کرد.

- دکتر جانتان کوتاب

پادشاهان اسرائیل باید عدالت خدا را دست‌کم در دو سطح مختلف اجرا می‌کردند. اول، آنها مجری عدالت بین‌المللی خدا بودند، و شریعت خدا را میان اسرائیل و سایر ملت‌ها به اجرا می‌گذاشتند.

یکی از راه‌هایی که این پادشاهان در مقیاس بین‌المللی از عدالت حمایت می‌کردند، مذاکرات صلح‌آمیز با سایر ملت‌ها بود، همانطور که سلیمان در اول پادشاهان ۵: ۱-۱۲ با حیرام پادشاه صور انجام داد.

پادشاهان از طریق جنگ نیز پیگیر عدالت بین‌المللی می‌شدند. آنها این کار را با مجازات ملت‌های شرور انجام می‌دادند مانند شائول در اول سموئیل ۱۴: ۴۷-۴۸، و داوود در دوم سموئیل ۸: ۱-۱۳. پادشاه در حملاتی که به اسرائیل می‌شد نیز از آن دفاع می‌کرد، مانند داوود در دوم سموئیل ۵: ۱۷-۲۵، و حزقیا در دوم پادشاهان باب ۱۹.

مزمور ۲ به طور خلاصه عدالتی را نشان می‌دهد که پادشاهان اسرائیل باید در قبال ملت‌های عصیانگر نسبت به آنان و به خداوند به اجرا بگذارند. به آیات ۶-۱۲ گوش دهید:

[خداوند] گفت: «من پادشاه برگزیده خود را در صهیون، کوه مقدس خود، بر تخت نشانده‌ام...» «او به من گفته است: از امروز پدر تو شده‌ام، و تو پسر من هستی. تو از من بخواه، و من تمام ملت‌ها را میراث تو می‌سازم؛ و تمام زمین از آن تو خواهد بود. تو با عصای آهنین بر آنان حکمرانی خواهی کرد و مانند کوزه کوزه‌گران آنان را در هم خواهی شکست.» اکنون ای پادشاهان، توجه کنید و ای حکمرانان روی زمین، آگاه باشید. خداوند را با ترس و لرز خدمت کنید. در برابر او تعظیم کنید، مبادا خشم او برافروخته شده شما را هلاک سازد. خوشبختانه حال کسانی که به او پناه می‌برند. (مزمور ۲: ۶-۱۲ ترجمه مؤده).

این آیات به پیروی از فرهنگ خاور نزدیک، اشاره به حاکم مسلط به عنوان پدر، و پادشاه تحت سلطه به عنوان پسر او دارد. در این مورد، خدا حاکم مسلط، و پادشاه از نسل داوود، پسر بود. و نقشه خدا برای جهان آن بود که خدمت‌گزاران مطیع پادشاه از نسل داوود باشند. آنها باید از او می‌ترسیدند و به او احترام می‌گذاشتند چون به وسیله او عدالت خدا در جهان برقرار می‌شد.

در دومین سطح، پادشاهان موظف به اجرای عدالت خدا در مقیاس ملی، یعنی میان اسرائیل هم بودند. پادشاهان عدالت ملی را با رهبری قوم خاص خدا در اطاعت از شریعت او به اجرا می‌گذاشتند. این موضوع شامل کارهایی می‌شد مثل تامین رفاه و امنیت ضعیفان همان‌طور که در امثال ۲۹: ۱۴ آمده، دفاع در مقابل شروران، همان‌طور که داوود در دوم سموئیل ۴: ۹-۱۲ نشان داد؛ تعقیب قانونی بزهکاران، مثلاً در دوم پادشاهان ۱۴: ۵؛ و برقراری ثبات برای رشد و بهره‌وری شهروندان، همان‌طور که مزمور ۷۲ تعلیم می‌دهد. از این گذشته، پادشاهان نباید به طرفداری از ثروتمندان یا فقیران، توانگران یا ضعیفان، قانون را تحریف می‌کردند. کلام خدا درباره این نقش پادشاهان در قسمت‌های زیادی از جمله لاویان ۱۹: ۱۵ و اشعیا ۱۱: ۱-۵ سخن می‌گوید.

بار دیگر با مراجعه به تعریف عیسی از احکام مهم‌تر شریعت، به دومین روش اصلی یعنی رحمت می‌پردازیم که پادشاهان باید شریعت خدا را براساس آن به کار می‌بردند.

رحمت

رحمت به معنی تقلید از همدردی خدا نسبت به آفریدگانش است. خدا اغلب در هنگام گناه آفریدگانش، و درک و فهم ضعیف آنها، شکیبایی نشان می‌دهد. در طول زندگی چیزهای خوبی به آنها می‌دهد، از رنج خلاص‌شان می‌کند، فقط به این دلیل که مهر ورزیدن به آفریدگانش باعث خشنودی او می‌شود. در قسمت‌های زیادی از کلام خدا دربارهٔ رحمت خدا صحبت شده، از جمله در مزمور ۴۰: ۱۱؛ مزمور ۱۰۳: ۸؛ و یونس ۴: ۲.

همان‌طور که دربارهٔ عدالت گفتیم، دست‌کم به دو عرصه‌ای اشاره می‌کنیم که پادشاهان باید رحمت نشان می‌دادند و از روابط بین‌المللی شروع می‌کنیم. در سطح بین‌المللی، پادشاهان به ملت‌ها و اقوامی رحمت می‌کردند که به خدای اسرائیل تسلیم می‌شدند. مثلاً در دوم سموئیل ۱۰: ۱۹ بسیاری از اتباع یا پادشاهان تحت‌امر یکی از دشمنان اسرائیل، از سوی داوود مورد مرحمت قرار گرفتند و صلح میان‌شان برقرار شد. و در دوم سموئیل ۱۰: ۱-۲، داوود همدردی خود را به پادشاه عمونیان نشان داد.

از این گذشته، انبیای عهد عتیق پیش‌گویی کردند که ملت‌های غیریهود سرانجام تسلیم اورشلیم خواهند شد. آنها خراج خود را به پایتخت پادشاهی خدا می‌آوردند و مورد مرحمت و محافظت پادشاه دست‌نشاندهٔ خدا قرار می‌گرفتند. این موارد در قسمت‌هایی مثل اشعیا ۶۰: ۱-۲۲ و ۶۶: ۱۸-۲۳، میکا ۴: ۱-۸، و صفیا ۲: ۱۱ نبوت شده است.

البته، همان‌طور که در بحث‌مان دربارهٔ عدالت دیدیم، رحمت خواستهٔ همیشگی خدا نبود. گاهی فرمان او دریغ رحمت از ملت‌های شرور بود. مثلاً در دوم سموئیل ۵: ۱۷-۲۵، خدا به داوود فرمود تا فلسطینیان را از بین ببرد، و داوود بدون هیچ رحمی اطاعت کرد. شرارت آنها به قدری زیاد بود که نباید مورد رحمت واقع شوند. پس بخشی از مسئولیت پادشاه این بود که تشخیص دهد چه وقت خدا می‌خواهد رحمت از خود نشان دهد و چه وقت آن را دریغ کند.

پادشاه در کنار نشان دادن رحمت در روابط بین‌المللی، موظف به مدیریت بر انجام شریعت خدا به وسیلهٔ ابراز رحمت در سطحی ملی نیز بود. چون پادشاه تحت سلطهٔ خدا قرار داشت، لازم بود با قوم خدا به همان روشی رفتار کند که خود خدا رفتار می‌کرد. و این به معنی رحمت به ایشان بود. همان‌طور که در قسمت‌هایی مثل هوشع ۶: ۶ می‌خوانیم خدا حتی بیش از قربانی‌هایی که شریعت تجویز می‌کرد، از قومش انتظار رحمت داشت. دلیل آن بی‌اهمیت بودن شریعت خدا نیست، بلکه نشان می‌دهد رحمت یکی از امور مهم‌تر شریعت است. به همین خاطر، پادشاه رحیم، رهبری ایده‌آل بود که الگوی مراقبت الاهی را به تصویر می‌کشید. داوود در قسمت‌هایی مثل دوم سموئیل ۱۹: ۱۸-۲۳ با نشان دادن رحمت به دشمنانی که تسلیم او می‌شدند، مثال خوبی از این مورد است.

رحمت در سرتاسر شریعت عهد عتیق وجود دارد. اگر بتونیم گاهی بدبینیمون نسبت به شریعت رو کنار بزاریم و اون رو به عنوان وسیلهٔ ابراز لطف و مهربانی خدا بخونیم، رحمت رو در همه جا خواهیم دید. پس حتی اگر به ده فرمان به عنوان نقطهٔ مبدأ نگاه کنیم، میبینیم که مثلاً فرمان چهارم اینه که روز سبت رو مقدس بدونیم. باید فراتر از بخش اول فرمان بریم تا ببینیم در روز خداوند، یا سبت، نه فقط باید خودمون استراحت کنیم بلکه باید بزاریم خدمهٔ خونه، حیواناتمون و هر چیزی در تملک داریم هم استراحت کنند. در دنیای امروز، میگیریم یک مرد یا زن کارفرمای خداترس، باید به کارمندانش لطف داشته باشه و بیش از حد از اونها کار نکشه، و رفتاری انسانی با اونها داشته باشه. خدا کسانی رو برای نظارت بر قومش قرار داده. این تدارکی از روی رحمت است. قوانین فردی مبسوطی رو در عهد عتیق میبینیم که نشان از رحمت دارند. در تنبیه، در فرمان مربوط به باقی گذاشتن خوشه‌هایی در کنارهٔ مزرعه، رفع گرسنگی نیازمندان مد نظر هست، تا بیان و از باقیموندهٔ محصول استفاده کنند. قوانین دیگه‌ای در عهد عتیق هست مثل ممنوعیت گرفتن بهره از هم‌وطنان. دنیای اون روز بر پایهٔ اقتصاد سرمایه‌داری نبود، و بهره گرفتن معمولاً سوءاستفاده از افراد قلمداد میشد. بهره نگرفتن نشانهٔ سخاوتمندی بود. اگر کسی به دنبال بهره گرفتن از یک اسرائیلی هموطنش بود، به قیمت محتاج‌تر شدن اون، به ثروتش اضافه می‌کرد. پس این فرمان می‌گه، اینطور عمل نکنید. بلکه با سخاوت و قرض دادن بدون بهره، دست کمک به نیازمندان بدید. قانون آزاد کردن سند مالکیت در طول هفت سال یا قانون سال یوبیل که زمین افرادی که در اثر اتفاقات یا شرایط ناگوار به اجبار واگذار شده بود، به اونها بازگردونده میشد. خدا نسبت به قوم خودش رحیم بود، و به اونها حکم میکرد تا شخصیت او رو در اجرای قوانین عهد عتیق منعکس کنن.

- کشیش مایک گلودو

علاوه بر عدالت و رحمت، سومین کاری که پادشاه باید برای اجرای شریعت الهی انجام می‌داد اعتلای امانت نسبت به خدا بود.

امانت

امانت را می‌توان وفاداری نسبت به خدا تعریف کرد، که خود را از طریق اعتماد و اطاعت قلبی نشان می‌دهد. امانت دربردارندهٔ این باور است که خدا همان است که می‌گوید هست؛ خدمت وفادارانه به او و نه هیچ خدای دیگر؛ و نیز اطاعت عاشقانه از اوست.

همان‌طور که در مورد عدالت و رحمت عمل کردیم، وظیفهٔ پادشاه در اعتلای امانت را از دو جهت بررسی می‌کنیم و ابتدا به حوزهٔ بین‌المللی می‌پردازیم. پادشاهان اسرائیل باید طوری قوم خدا را به سوی وفاداری هدایت می‌کردند که ملت‌های اطراف از بت‌پرستی و گناه توبه می‌کردند، و به خدمت خدا در می‌آمدند. پادشاهان این نقش

را مخصوصا با استقرار پرستش وفاداران در قوم اسرائیل به انجام می‌رساندند، همان طور که در دعای سلیمان در وقف هیکل در اول پادشاهان ۸: ۴۱-۴۳ نیز می‌بینیم. به این وظیفه جهانی برای شاگردسازی و انضباط بخشی به ملت‌ها در متن‌هایی مانند مزمو ۷۲: ۸-۱۱، و زکریا ۸: ۲۰-۲۳ نیز اشاره شده است.

گذشته از اعتلای بین‌المللی امانت نسبت به خدا، وظیفه دیگر پادشاه، تشویق امانت در سطحی ملی بود. پادشاه باید مخصوصا با تامین و تضمین پاکی و خلوص در عبادت، وفاداری را در میان قوم اسرائیل پرورش می‌داد. پادشاهان خوب با تامین و برنامه‌ریزی پرستش، سازماندهی افراد، و اتخاذ سیاست‌های حفاظت و نگهداری از هیکل، معمولا نقش مهمی در مراسم پرستش عمومی داشتند. مثلا داوود در اول تواریخ ۱۵، ۱۶، و ۲۳-۲۸ به همین امور پرداخت.

سرسپردگی پادشاه به رشد و اعتلای ایمان و امانت اسرائیل، تاثیرات چشمگیری بر آن ملت داشت. چون او نماینده قوم در برابر خدا بود، مردم اغلب تحت رهبری پادشاهان امین، برکات بیشتری را تجربه می‌کردند، و تحت رهبری پادشاهان عهدشکن داوری بر آنها افزایش می‌یافت. خدا پادشاهان امین را با رونق اسرائیل و گسترش مرزهای آن برکت می‌داد. پادشاهان عهدشکن نیز مجازات می‌شدند. در واقع، کتاب پادشاهان تا حدودی به اسارت رفتن یهودا را به گردن ناطاعتی پادشاهان اسرائیل می‌اندازد.

به سخنان خدا خطاب به سلیمان پادشاه در اول پادشاهان ۹: ۶-۷ گوش دهید:

اما اگر شما و پسران شما از متابعت من رو گردانیده، اوامر و فریضی که به پدران شما دادم نگاه ندارید و رفته، خدایان دیگر را عبادت نموده، آنها را سجده کنید، آنگاه اسرائیل را از روی زمینی که به ایشان دادم منقطع خواهم ساخت، و این خانه را که به جهت اسم خود تقدیس نمودم از حضور خویش دور خواهم انداخت، و اسرائیل در میان جمیع قوم‌ها ضرب‌المثل و مضحکه خواهد شد. (اول پادشاهان ۹: ۶-۷)

متأسفانه همه پادشاهان اسرائیل و یهودا نسبت به خدا امین نبودند، و در نتیجه اغلب، مردم بودند که آسیب می‌دیدند. ولی حتی وقتی معبد یا هیکل مورد بی‌اعتنایی بود یا مردم مشغول بت‌پرستی می‌شدند، پادشاهان امین اغلب قادر به اصلاح و بازسازی عبادت ملی بودند. این موضوع را در مورد حزقیا در دوم پادشاهان ۱۸: ۱-۸، و یوشیا در دوم پادشاهان ۲۲: ۱-۲۳: ۲۵ مشاهده می‌کنیم. تلاش‌های اصلاح‌گرایانه آنها موجب تشویق و حتی وفاداری در میان قوم خدا شد، و در نتیجه عاملی شد تا خدا قوم را در زمان حکومت ایشان برکت دهد.

پس از بررسی ویژگی‌ها و کارکردهای پادشاهان عهد عتیق، آماده‌ایم تا نگاهی بیندازیم به انتظاراتی که عهد عتیق در مورد پادشاهی اسرائیل در آینده به وجود آورد.

انتظارات

عهد عتیق انتظارات زیادی در مورد پادشاهان آتی ایجاد می‌کرد، مخصوصاً اینکه پادشاه مسیحایی خاصی که پیشگویی شده بود، هدف خدا از برقراری پادشاهی‌اش بر زمین را به انجام خواهد رساند. و البته، عهد جدید آشکار می‌کند که این پادشاه مسیحایی، همان عیسی است. پس باید به تفصیل بیشتری به این انتظارات عهد عتیق بپردازیم.

انتظاراتی که دو منبع مختلف در مورد پادشاهی آتی اسرائیل ایجاد کردند، مورد بررسی قرار می‌دهیم: اول، بسط تاریخ پادشاهی در عهد عتیق؛ و دوم، نبوت‌های خاص درباره پادشاه آتی اسرائیل. بیایید ابتدا به انتظاراتی که بسط تاریخ پادشاهی ایجاد کرد نگاهی بیندازیم.

بسط تاریخی

کارمان را با بررسی نقش حیاتی‌ای که پادشاهان پیش از برقراری سلسله پادشاهی اسرائیل، در نقشه الهی ایفا کردند، از روزهای آفرینش تا زمان داوران اسرائیل شروع می‌کنیم.

دوران پیش از سلسله پادشاهی. وقتی خدا جهان را آفرید، آدم و حوا را در باغ عدن قرار داد تا به عنوان نایب‌السلطنه‌های او بر آفرینش، خدمت کنند. خدا به این نقش بشریت در پیدایش ۱: ۲۶-۲۷ اشاره کرد، همان جا که آدم و حوا را به صورت خود آفرید.

در روزگار عهد عتیق، اصطلاحاتی مثل «صورت خدا»، «شبهت خدایان»، و «پسر خدا» عموماً برای اشاره به پادشاهان و امپراتوران استفاده می‌شدند. این اصطلاحات نشانگر اعتقاد به این امر بود که پادشاهان نمایندگان یا نایب‌السلطنه‌های خدایان‌شان بر زمین هستند. کار پادشاه تضمین اجرای اراده خدایش بر زمین بود. پس وقتی کتاب مقدس آدم و حوا را صورتی از خدا می‌خواند، از یک نظر به معنی این است که خدا تمامی نسل بشر را به عنوان نایب‌السلطنه‌های خود بر زمین مقرر کرده است. پس به معنای وسیع کلمه، همه انسان‌ها آفریده شدند تا به عنوان خاندان سلطنتی زندگی کنند، و به عنوان پادشاهان تحت خدمت خدا، ضامن انجام اراده او بر زمین باشند. مفهوم صورت‌های الهی، در مورد شخصیت‌های سلطنتی، در تفسیر پیدایش ۱: ۲۸ آنجا که خدا به والدین اولیه ما این دستور را داد، به کمک ما می‌آید:

بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید. (پیدایش ۱: ۲۸)

خدا می‌خواست تمامی زمین را قلمرو خود سازد. پس نایب‌السلطنه‌هایش، یعنی نسل بشر را برای پر ساختن جهان از صورت‌های دیگری از خدا و نیز تسلط یافتن یا حکمرانی بر تمامی آفرینش، مقرر کرد. این فرمان اغلب فرمان فرهنگی خوانده می‌شود زیرا به ما حکم می‌کند تا پادشاهی خدا را با برقرار ساختن فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی در سرتاسر جهان بسازیم.

آدم و حوا و همچنین نسل‌شان پس از سقوط در گناه، چنان از وظایف اصلی خود دور شدند که خدا بشریت گناهکار را در طوفان نوح، به داوری کشید. با این‌حال، خدا کارکرد سلطنتی بشریت را در جهان از میان برداشت. پس از اینکه نوح و خاندانش از کشتی بیرون آمدند، خدا با تاکید دوباره بر فرمان فرهنگی، به همه صورت‌های سلطنتی خود فرمود تا تمدنی دور دنیا منتشر کنند که خدا را محترم بشمارد.

اما این نیابت سلطنتی بشریت در روزگار ابراهیم به طور چشمگیری مخدوش شده بود. خدا ابراهیم را رها نید و او را پدر قوم برگزیده خود، اسرائیل کرد. هرچند همه افراد بشر همچنان به طور کلی نایب‌السلطنه‌های خدا بودند، اما خداوند ابراهیم و نسل او را برگزید تا نخست‌زادگان همه خانواده‌های زمین باشند. خدا در پیدایش باب‌های ۱۵ تا ۱۷، عهد مخصوصی با ابراهیم بست که اشاره دارد به موقعیت خاص و سلطنتی اسرائیل برای ساختن قوم مقدسی برای خدا. این قوم باید نقطه شروع انتشار اراده خدا برای همه اقوام دیگر می‌شدند.

بعدها در طول تاریخ، خدا وعده‌هایی که به ابراهیم داده بود را با فرستان موسی و یوشع در رهبری اسرائیل، تحقق بخشید. خدا تحت حاکمیت آنها، قومش را از بندگی در مصر آزاد کرد و به آنان اقتدار غلبه بر کنعان – یعنی سرزمین وعده – را بخشید تا در آنجا تبدیل به قومی بزرگ از صورت‌های رهایی یافته و مقدس خدا شوند. متأسفانه، اسرائیل از پس غلبه کامل بر کنعان بر نیامد. بعد از مرگ یوشع، اتحاد ملی از بین رفت و داوران و لایوان مختلف محلی رهبر قبایل اسرائیل در زمانی پر از مشکلات فراوان شدند. هرچند خدا در این سال‌ها همچنان اسرائیل را برکت می‌داد، اما رهبری داوران و لایوان برای حرکت دادن ایشان به سوی موفقیت به عنوان قوم پیشتازی که صور سلطنتی خدا باشند، مناسب نبود. نویسنده کتاب داوران این موضوع را در سراسر کتاب به صراحت یادآوری می‌کند. به آنچه او در آخرین خط از کتاب داوران در ۲۱: ۲۵ می‌نویسد، گوش دهید:

در آن ایام، در اسرائیل پادشاهی نبود و هرکس آنچه در نظرش پسند می‌آمد، می‌کرد. (داوران ۲۱: ۲۵)

همین اظهار نظر در داوران ۱۷: ۶، ۱۸: ۱، و ۱۹: ۱ نیز دیده می‌شود. تکرار آن به تاکید بیان می‌کند که اسرائیل فقط تحت حکمرانی یک پادشاه عادل که به عنوان نایب‌السلطنه خاص خدا خدمت کند، قادر است به عنوان قوم برگزیده خدا پیش برود.

به نظر میرسد کتاب داوران منطبق سرکار اومدن پادشاه رو شرح میدهند. چرخه‌ای در کتاب داوران هست که وقتی داوری برانگیخته میشه، تا مدتی وضعیت خوبه، اما قوم به گناه میفتند، پیش خدا فریاد میکنن و خدا داور دیگه‌ای رو برمی‌انگیزه. واضح هست که نویسنده میخواد این نکته رو مطرح کنه که احتیاج به ثبات بیشتر، امنیت بیشتری هست، و اون آرزوی حاکم و رهبری رو داره که موافق دل خدا باشه. البته این آرزو مخصوصا با داوود تحقق پیدا میکنه، پادشاهی که موافق دل خداست، و کسی که الگویی از پادشاهی رو نه فقط برای قوم اسرائیل در اون زمان، بلکه در واقع نوع حکومت الهی بر قوم خودش رو نمایان میکنه. پس، کتاب داوران استدلال میکنه که احتیاج به پادشاهی هست که تحت نظر خدا حکومت کنه، و به ما نشون بده خدا چطور بر قومش چه در اون زمان و چه حتی امروز پادشاهی میکنه.

- دکتر سایمون ویرت

لازمه که کتاب داوران رو در کل نقشه خدا قرار بدیم، داستانی که از پیدایش شروع میشه و تا اومدن عیسی مسیح ادامه پیدا میکنه. کتاب داوران به مکاشفه قبلی نگاه میکنه، از زمان آدم، با شخصیتی مثل یک پادشاه، ابراهیم و عهد ابراهیمی که چشم به ظهور پادشاهانی از نسلش داره، موسی و ارائه عهد عتیق، تثبیه باب ۱۷، که بر سرکار اومدن پادشاه رو پیشبینی میکنه. اما در اون زمان هنوز زمان ظهور پادشاهان نیومده. پس داوران، به نوعی نیاز به رهبران، نیاز به حکومت رو نشون میدهند. یوشع دنباله کار موسی رو میگیره؛ داوران دنباله کار یوشع رو. اما زمان ظهور پادشاهی که خدا پیشگویی کرده بود هنوز نرسیده. داوران بسته به رهبریشون، اگر خوب باشن، معمولاً وضعیت قوم بد نیست. اگر شرور باشن، اوضاع قوم خراب میشه، و پادشاهی هم که ندارن. داوران به ما میگه با سرکار اومدن پادشاه، وضعیت بهتر از این میشه. وعده‌های عهد عتیق به انجام میرسن. و بعد البته بعد از داوران، شائول و بعد هم داوود رو داریم، که به نوعی در برابر هم قرار میگیرن - پادشاه برگزیده قوم، و پادشاه خدا - که دوباره ما رو به عهد بزرگ داوودی هدایت میکنه، وعده‌هایی برای پسر داوود. همه اینها بخشی از نقشه خدا هستن، تا ما رو آماده اومدن خداوند عیسی مسیح کنن، به ما نشون بدن که پادشاه حقیقی برخلاف سایر پادشاهان چه منشی داره، و به پادشاهی نیاز داریم که ما رو به جایی برگردونه که از اول برایش خلق شده بودیم. و همه اینها بخشی از نقشه خداست که ما رو به طرف عیسی مسیح هدایت میکنه.

- دکتر استیفن ولوم

حالا پس از بررسی ریشه پادشاهی انسان در روزگار پیش از سلسله پادشاهی اسرائیل، بیایید به بسط تاریخی در زمان سلسله پادشاهی اسرائیل بپردازیم.

دوران سلسله پادشاهی. بنا بر اول سموئیل ۸: ۵-۲۰، پس از دوران داوران، قوم اسرائیل به ثبات و نظمی که پادشاهان در اقوام اطراف ایشان برقرار کرده بودند، غبطه می‌خوردند. اما نخواستند منتظر شوند تا خدا در وقت مورد نظر خود، پادشاهی را برای‌شان برانگیزد. در عوض، خواستار انتصاب فوری یک پادشاه شدند. خدا در پاسخ، شائول را به عنوان اولین پادشاه رسمی اسرائیل مقرر کرد.

لازم است دریابیم که درخواست اسرائیل برای یک پادشاه بشری به خودی خود گناه‌آلود نبود. خدا پیش از آن بارها نشان داده بود که نقشه دارد اسرائیل را بت یک پادشاه انسانی بزرگ به قومی مقتدر تبدیل کند. مثلاً در پیدایش ۱۷: ۶، خدا به ابراهیم وعده داد پادشاهانی در میان نسل او خواهند بود. در پیدایش ۴۹: ۸-۱۰، یعقوب پسرش یهوذا را برکت داد و اعلام کرد که یکی از نسل‌های یهوذا پادشاه اسرائیل خواهد شد. و همان‌طور که قبلاً در این درس دیدیم، موسی حتی مقرراتی برای پادشاهان اسرائیل در تثبیه ۱۷: ۱۴-۱۹ وضع کرد. از این گذشته، در اول سموئیل ۲: ۱۰، کمی پیش از اینکه اسرائیل خدا را برای انتصاب یک پادشاه تحت فشار بگذارد، حنای عادل در دعای نبوتی خود بیان کرد که خدا سرانجام پادشاهی عادل بر قوم خود مقرر خواهد کرد.

با وجود نقشه‌های خدا برای پادشاهی در اسرائیل، قوم به گناه افتادند چون به خدا اعتماد نکردند و منتظر زمان‌بندی او نشدند. خدا شائول را به عنوان پادشاه آنها منصوب کرد تا حدودی با این نیت که آنان را به خاطر همین گناه‌شان متنبه کند. و هرچند شائول از از چند نظر باعث پیروزی اسرائیل شد، اما سرکشی‌اش نسبت به خدا باعث شد که خداوند او و خاندانش را از مقام‌شان عزل کند.

اما پس از قصور شائول، خدا با فیض خود داوود را برای پادشاهی به اسرائیل داد، یعنی کسی که به او نیاز داشتند. داوود نیز مانند سایر بشریت سقوط کرده، گناهکار بود. اما مردی موافق دل خدا نیز بود. خدا به او قدرت داد تا قوم را متحد کند، دشمنان ایشان را مغلوب کند، و امنیت و آبادانی برای اسرائیل به ارمغان بیاورد. از این گذشته، خدا با داوود عهد بست که نسل‌های او به عنوان خاندان دائمی سلطنتی، همواره بر اسرائیل حکومت خواهند کرد. می‌توانیم این عهد را در قسمت‌هایی مانند دوم سموئیل ۷: اول تواریخ ۱۷؛ و مزامیر ۸۹ و ۱۳۲ بیابیم.

پس از مرگ داوود، پسرش سلیمان به جانشینی او پادشاه شد. سلطنت سلیمان از جنبه‌های زیادی، قلّه رفیع تاریخ پادشاهان اسرائیل بود. او مرزهای اسرائیل را گسترش داد، و به ثروت و شهرت آن افزود. همچنین او متأسفانه، از شریعت خدا با پرستش خدایان زنان غیریهودی‌اش، به طور جدی تخلف کرد. پس خداوند سلطنت را در روزگار رَجَبام پسر سلیمان، دوپاره کرد. و نسل‌های بعدی بیش از پیش در امانت به خدا خیانت کردند، تا اینکه سرانجام اسرائیل و یهوذا هر دو تحت داوری الاهی، از سرزمین‌شان تبعید شدند. پادشاهی شمالی اسرائیل در سال ۷۲۲ یا ۷۲۳ ق.م. مغلوب آشور شد، و پادشاهی جنوبی یهوذا در سال ۵۸۶ یا ۵۸۷ ق.م. تحت سلطه بابل درآمد. یهویاکین، آخرین پادشاه قانونی از نسل داوود، که یکنیا خوانده می‌شد، در سال ۵۹۷ ق.م. از سلطنت مخلوع شد و به اسارت رفت.

در پایان دوران سلسله پادشاهی، خدا چیزهای زیادی درباره پادشاهی انسان آشکار کرد. همه انسان‌ها به معنای وسیع کلمه، نایب‌السلطنه‌های خدا بر زمین هستند. به معنی محدودتر، قوم اسرائیل به عنوان خاندانی خاص که می‌بایست الگویی برای سایر قوم‌ها باشد، نایب‌السلطنه مخصوص خدا بودند و در محدودترین شکل، نسل سلطنتی داوود، عنوان ریاست نایب‌السلطنگی خدا را به خود اختصاص دادند. خدا پسران داوود را منصوب کرد تا اسرائیلیان و سایر مردم جهان را در خدمت به بزرگترین پادشاه، یعنی خود خدا، رهبری کنند.

پس از بررسی بسط تاریخی مقام پادشاه پیش از سلسله پادشاهی اسرائیل و در طول آن دوره، بیابید به دوران پس از سلسله پادشاهی پردازیم، یعنی هنگامی که اسرائیل و یهودا در اسارت به سر می‌بردند و پادشاهی از نسل داوود وجود نداشت.

اسارت. هرچند بابلیان اورشلیم را ویران و وارث داوود را از تخت سلطنت ساقط کردند، اما کوروش، امپراتور پارس، بابل را فتح کرد و فرمان داد که اسرائیلیان می‌توانند به سرزمین موعود برگردند. این موضوع را در دوم تواریخ باب ۳۶ و عزرا باب ۱ می‌خوانیم.

سال‌های پس از فرمان کوروش را معمولاً دوران «بازسازی» می‌خوانند. کسانی که بازگشتند، مذبح خدا را دوباره تقدیس کردند، معبدی جدید ساختند، و دیوارهای اورشلیم را دوباره بر پا کردند. در همان اوایل، در حجتی ۲: ۲۳-۲۱، حجتی نبی حتی به این بازماندگان رهایی یافته وعده داد که اگر امین بمانند، شاید خدا زرو بابل، فرماندار ایشان را که از نسل داوود بود، بر تخت داوود بنشانند. اما قوم نسبت به خدا امین نبودند. به این ترتیب عهد عتیق تنها با بازماندگان یا بقیت اسرائیلی‌ای که در سرزمین وعده ساکن شدند، به امید اعاده فر و جلالی در آینده پایان می‌یابد.

در دوره میان عهد عتیق و عهد جدید، ادامه بی‌دینی اسرائیل همچنان بازگشت به دوران پادشاهی را به تعویق می‌انداخت. امپراتوری یونان، بر امپراتوری پارس غلبه یافت و زمام امور اسرائیلیان در فلسطین را به دست گرفت. و بعدها، امپراتوری روم، یونانیان را شکست داد و زمامدار سرزمین وعده شد. در تمامی این دوران، خدا پادشاهی را بر اسرائیل نگماشت.

وضعیت رقت‌بار اسرائیل تحت ظلم و ستم آشوریان، بابلیان، مادها و پارس‌ها، یونانیان و رومیان به وضوح نشان می‌داد که سلطنت پسر عادل داوود در آینده امری حیاتی است. اسرائیل نیازمند پادشاهی از نسل داوود بود تا بتواند نقش خود را در جهان به عنوان قوم برگزیده خدا ایفا کند. پس قوم امین خدا همچنان به انتظار دورانی بودند که خدا به عهد خود با داوود عمل کند و پادشاهی عادل از نسل داوود بفرستد تا آنها را از قید ستمگران برهاند و اراده خدا را بر تمامی جهان به اجرا درآورد.

پس از نگاهی که به بسط تاریخی مقام پادشاه انداختیم، بیایید به بررسی انتظاراتی که نبوت‌های خاص عهد عتیق در مورد پادشاهی آتی به وجود آورده بود، بپردازیم.

نبوت‌های خاص

عهد عتیق خیلی بیشتر از آنکه بتوانیم به همه نبوت‌هایش در مورد پادشاهی آتی در اسرائیل بپردازیم، در این باره پیشگویی کرده است. پس در راستای اهداف این درس، فقط به چهار مطلب مهم اشاره می‌کنیم. انبیای عهد عتیق پیش از همه پیشگویی کردند که خدا خاندان سلطنتی داوود را دوباره بر تخت می‌نشاند.

عهد عتیق مخصوصا تاکید دارد که ماشیح اول از همه از نسل داوود خواهد بود. البته داوود پادشاه بزرگ اسرائیل بود که به طور قابل توجهی بر خداوند توکل داشت، پیروزی‌های بزرگی به دست آورد، و به طرق مختلف مطیع خداوند بود. البته مرتکب اشتباهات قابل توجهی هم شد، اما داوود تبدیل به نمونه‌ای شد برای ماشیح. ماشیح فرمانروایی خواهد بود که قوم رو به صلح و آرامش میرسونه. همینطور در قسمت پایانی عهد عتیق، بعد از مرگ داوود می‌بینیم که انتظار این بود که پسری از نسل داوود از راه برسه و این موضوع مخصوصا با تفکر برقراری صلح، و عدالت و خوشی هماهنگ هست.

- دکتر توماس شراینر

اما شخصیتی که در عهد عتیق به عنوان ماشیح شناخته میشد، پادشاهی از نسل داوود بود. خدا با داوود عهدی بست و در اون به او وعده داد که روزی پادشاهی رو برانگیزه که به طور منحصر به فردی با خدا ارتباط پدر و پسری داشته باشه. کسی که تا ابد بر تخت داوود بشینه، عدالت و انصاف رو برقرار کنه. پس واقعا، وقتی به ماشیح عهد عتیق اشاره می‌کنیم، اشاره ما به یک پادشاه، به معنی کامل کلمه است، پادشاهی که نجات و رهایی خدا رو به ارمغان میاره.

- دکتر مارک استراوس

انبیا اعلام کردند که سرانجام خدا پسر عادل داوود را خواهد فرستاد تا پادشاهی داوود بر اسرائیل را دوباره برقرار کند. این موضوع را در قسمت‌های زیادی از جمله مزمور ۸۹، اشعیا ۹: ۷ و ۱۶: ۵، ارمیا ۲۳: ۵ و ۳۳: ۲۵-۲۶؛ و حزقیال ۳۴: ۲۳-۲۴ می‌بینیم. فقط به عنوان یک مثال به آنچه خدا در عاموس ۹: ۱۱ از زبان عاموس می‌فرماید، گوش دهید:

در آن روز خیمه داوود را که افتاده است برپا خواهیم نمود، و شکاف‌هایش را مرمت خواهیم کرد و خرابی‌هایش را برپا نموده، آن را مثل ایام سلف بنا خواهیم کرد. (عاموس ۹: ۱۱)

در جایگاه دوم، انبیا پیشگویی کردند که این پسر داوود برای قوم خدا آزادی و پیروزی بر دشمنان‌شان را به ارمغان می‌آورد. انبیای عهد عتیق به دفعات از زمانی می‌گفتند که خدا به طور چشمگیری در تاریخ مداخله می‌کند تا از جانب قوم امین خود، دشمنانش را شکست دهد. خدا وعده داد تا بر تمامی کسانی که با روش‌های او مخالفت می‌کنند، داوری کند، و از جمله بر افراد عهدشکن در میان اسرائیل. و انبیا به دفعات این پیروزی را به وارث آتی تخت داوود نسبت می‌دادند، که به عنوان نایب‌السلطنه بزرگ خدا عمل خواهد کرد. این انتظارات، پیشگویی‌هایی هستند که در متن‌هایی مانند مزمور ۱۳۲: ۱۷-۱۸، اشعیا ۹: ۴-۷، ارمیا ۳۰: ۵-۱۷، حزقیال ۳۴: ۲، و زکریا ۱۲: ۱-۱۰ آمده است. مثلاً، به این نبوت در ارمیا ۳۰: ۸-۹ گوش دهید:

یهوه صباپوت می‌گوید: «هر آینه در آن روز یوغ او را از گردنت خواهیم شکست و بندهای تو را خواهیم گسیخت. و غریبان بار دیگر او را بنده خود نخواهند ساخت. و ایشان خدای خود یهوه و پادشاه خویش داوود را که برای ایشان بر می‌انگیزانم خدمت خواهند کرد. (ارمیا ۳۰: ۸-۹)

در جایگاه سوم، انبیای عهد عتیق پیشگویی کردند که این پسر آتی داوود، پادشاهی جاودانه‌ای را برقرار خواهد کرد. انبیای عهد عتیق معمولاً تعلیم می‌دادند که وقتی آن پسر داوود بر اسرائیل فرمانروایی کند، برکات ابدی خدا شامل حال ایشان خواهد شد. سلطنت آن پادشاه داوودی زمین را مانند بهشت خواهد کرد، و قوم او پیوسته در صلح و کامروایی خواهند بود. این انتظار در متن‌هایی مانند اشعیا ۵۵: ۳-۱۳، و حزقیال ۳۷: ۲۴-۲۵ به چشم می‌خورد. مثلاً، به آنچه اشعیا درباره پسر داوود در اشعیا ۹: ۷ می‌گوید، گوش دهید:

ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داوود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را به انصاف و عدالت از الان تا ابدالآباد ثابت و استوار نماید. غیرت یهوه صباپوت این را به جا خواهد آورد. (اشعیا ۹: ۷)

و در جایگاه چهارم، انبیا این تعلیم را نیز می‌دادند که پسر آتی داوود یک پادشاهی جهانی برقرار خواهد کرد. قلمرو این پادشاهی آتی داوودی، نه فقط از نظر زمانی بلکه از لحاظ جغرافیایی نیز، بی‌انتهای خواهد بود. سلطنت او تمامی زمین را در بر می‌گیرد. همه کسانی که از گناهان‌شان توبه کنند، فارغ از ملیت و قومیت‌شان، از برکات آن

بهره‌مند خواهند شد. مثال‌هایی از این تعلیم را در مزمور ۲، ۶۸، ۷۲، ۱۱۰، و ۱۲۲ مشاهده می‌کنیم. به توصیفی که دانیال ۷: ۱۳-۱۴ از پادشاه آتی و قلمرو او می‌کند، گوش دهید:

دیدم که به ناگاه کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می‌آمد... حکومت و جلال و پادشاهی به او داده شد، تا تمامی قوم‌ها و ملت‌ها و زبان‌ها او را خدمت کنند. (دانیال ۷: ۱۳-۱۴، هزاره نو)

یکی از متن‌های کلیدی عهد عتیق برای درک نقش ماشیح، مزمور دو هست که به روشنی پیشگویی می‌کند خدا پادشاهی خاص رو روی کوه مقدسش، صهیون، منصوب کرده. وقتی اون رو به دقت می‌خوانید، متوجه میشوید که این پادشاهی که خدا منصوب می‌کند، همونی‌ست که بر تمامی قوم‌ها سلطنت خواهد کرد. قوم‌ها مطیع او خواهند بود. و او شخصیتی مقتدر است که همه قوم‌ها، و همه حاکمان زمین باید به زیر کشیده بشن و او رو بپرستند. در عبارتی در مزمور دو میگه «پسر را ببوسید». این فکر که او فقط ماشیح اسرائیل نخواهد بود، هر چند که ماشیح اونهاست، اما به همین دلیل که ماشیح اونهاست، خداوند تمام دنیا، خداوند بر حق تمامی جهان هم هست. پس موضوع کلیدی‌ای که باید فهمید اینه که ماشیح شخصیتی انسانی‌ست، در واقع، اون زمان درک میکردند که او شخصیتی انسانی‌ست که خواهد اومد و فرمانروای جهان خواهد بود.

- دکتر پیتر واکر

عهد عتیق با امید بزرگی برای پادشاهی آینده پایان یافت. خدا یکی از پسران خاص داوود را که نایب‌السلطنه‌ای عالی‌مقام است، خواهد فرستاد. او همه دشمنان قوم خدا را شکست خواهد داد. و پادشاهی جاودانه‌ای برای همگان بر زمین برقرار می‌کند که فرمانبردار او باشد. این پادشاهی اراده اولیه خدا را برای بشریت به عنوان صورت خدا، برای اسرائیل و همچنین برای برقراری تخت داوود، به انجام خواهد رساند. فرزند عادل داوود تمامی جهان را وارد قلمرو خدا می‌کند، هرگونه شرارت را از آن می‌زداید، و صلح و آبادانی را برای همه افراد قوم خویش در هر زمان برقرار می‌کند.

با بررسی پیشینه عهد عتیق در مورد مقام پادشاه، آماده‌ایم تا به عنوان اصلی دوم‌مان یعنی تحقق مقام پادشاه توسط عیسی پردازیم.

تحقق در عیسی

عهد جدید به روشنی تعلیم می‌دهد که عیسی همان پادشاه داوودی موعود عهد عتیق است. مثلاً مغان در متی ۲: ۲ او را پادشاه یهود می‌خوانند. شاگردان عیسی، در قسمت‌هایی مثل مرقس ۸: ۲۷-۲۹، عناوین سلطنتی مانند ماشیح یا مسیح را به او نسبت دادند. در یوحنا ۱: ۴۹ او را پادشاه اسرائیل خواندند. و مهم‌تر از همه، درست پیش از مرگش، خود عیسی مدعی شد که پادشاه مسیحایی موعود عهد عتیق است. به گفتگوی او با پونتیوس پیلاتوس در متی ۲۷: ۱۱ گوش دهید:

والی از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی بدو گفت: «تو می‌گویی!» (متی ۲۷: ۱۱)

گزارش‌های مشابهی را در مرقس ۱۵: ۲، لوقا ۲۳: ۱-۳، و یوحنا ۱۸: ۳۳-۳۷ می‌یابیم. هرچند عیسی در طول خدمات زمینی‌اش، بر تخت پادشاهی اسرائیل ننشست، اما عهد جدید به روشنی تعلیم می‌دهد که او واقعا پادشاه موعود از نسل داوود است. و او در آینده بر می‌گردد تا همه انتظارات عهد عتیق در مورد تخت شاهی داوود را محقق کند.

تحقق مقام شاهی توسط شخص عیسی را از راه‌هایی که مربوط به بررسی پیشینه عهد عتیق در ارتباط با این مقام می‌شود، بررسی خواهیم کرد. اول، خواهیم دید که عیسی ویژگی‌های مقام پادشاه را تحقق بخشید. دوم، الگویی که عیسی از کارکرد پادشاهان بر جای گذاشت را مورد توجه قرار می‌دهیم. و سوم، خواهیم دید که عیسی از چه راه‌هایی انتظاراتی که عهد عتیق از خدمت پادشاهی در آینده ایجاد کرده بود، تحقق بخشید. بیایید با ویژگی‌های پادشاهی عیسی کار را شروع کنیم.

ویژگی‌ها

قبلا در این درس دیدیم که در شریعت موسی، چهار ویژگی برای پادشاهان فهرست‌وار آمده است. اول، پادشاه را باید خدا بر می‌گزید. دوم، او باید اسرائیلی می‌بود. سوم، باید برای موفقیت و امنیت به خدا توکل می‌کرد. و چهارم، باید در سلطنت و زندگی شخصی‌اش نسبت به عهد وفادار می‌ماند. و فراتر از این ویژگی‌ها، عهد با داوود مشخص می‌کرد که پادشاه باید از پسران داوود باشد. در این نقطه از درس، بیایید ببینیم چگونه عیسی هریک از این ویژگی‌ها را برآورده ساخت. کار را با برگزیدگی از جانب خدا آغاز می‌کنیم.

برگزیدهٔ خدا

همان طور که قبلاً دیدیم، خدا امپراتور کبیر یا پادشاه مسلط بر تمامی آفرینش است. و پادشاه اسرائیل، پادشاه خدمت‌گزار یا تحت سلطه بر اسرائیل، قوم خاص و مقدس خدا بود. از آنجایی که فقط خدا می‌تواند به دیگری اقتدار ببخشد، باید شخصاً همهٔ پادشاهان قانونی را بر می‌گزید تا بخشی از اقتدار خدا را بر قوم او به دست گیرند و به کار ببرند.

عیسی دارای این ویژگی بود چون خدا او را برگزید و برای پادشاهی بر اسرائیل منصوب کرد. این موضوع را در شجره‌نامهٔ عیسی در متی ۱: ۱-۱۷ و گفته‌های جبرئیل فرشته به مریم دربارهٔ تولد عیسی می‌بینیم. به گفته‌های جبرئیل به مریم در لوقا ۱: ۳۱-۳۳ گوش دهید:

اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلا، مسمی شود، و خداوند خدا تخت پدرش داوود را بدو عطا خواهد فرمود. و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود. (لوقا ۱: ۳۱-۳۳)

خدا به وضوح نشان داد که عیسی را برگزیده تا پادشاه قوم او شود. دومین ویژگی پادشاه، اسرائیلی بودن او است.

اسرائیلی

لازم به گفتن نیست که عیسی یک اسرائیلی بود زیرا در خانواده‌ای اسرائیلی به دنیا آمد. تجسم معجزه‌آسای او در رحم مریم باکره این تولد را غیرعادی کرد. اما او همچنان فرزند قانونی یوسف و مریم، و عضو کاملی از جماعت طرف عهد اسرائیل محسوب می‌شد. شجره‌نامه‌های عیسی در متی باب ۱ و باب ۳ لوقا، و همچنین متن‌هایی مثل رومیان ۹: ۵ که دربارهٔ اجداد اسرائیلی عیسی صحبت می‌کنند، بر این موضوع صحه می‌گذارند. سومین ویژگی عهد عتیق، توکل پادشاه به خدا به جای راهکارهای انسانی برای حفظ صلح و آبادانی بود.

توکل به خدا

عیسی این ویژگی را داشت چون کاملاً به قدرت خدا برای برقراری امنیت و آبادانی قومش متکی بود. او دست دوستی به سوی هیروودیس، پیلاتوس یا هیچ‌یک از دولت‌مردان دیگر دراز نکرد. بلکه، همان طور که در متونی مثل یوحنا ۱: ۳، و ۱۹: ۱۰-۱۱ می‌بینیم، در حفظ و استقرار پادشاهی‌اش، بر قدرت و اقتدار خدا متکی بود.

چهارمین ویژگی پادشاه در عهد عتیق که عیسی واجد آن بود، ابراز وفاداری به عهد با خدا در رابطه‌اش با قوانین عهد الاهی بود.

وفادار به عهد

وفاداری عیسی به شریعت خدا از جهات زیادی قابل ملاحظه است، اما بیش از همه در وابستگی او به معنی اولیه آن و سرسپردگی‌اش به تحقق هر آنچه لازمه شریعت است، دیده می‌شود. مثلاً در موعظه بالای کوه در متی ۵-۷، بر خلاف تعالیم شفاهی علمای دینی، عیسی به دفعات بر معنی اصلی آنچه در شریعت مکتوب شده تأکید می‌کرد. به گفته‌های او در متی ۵: ۱۷-۱۸ گوش دهید:

گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده‌ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده‌ام تا تحقق‌شان بخشم. زیرا آمین، به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین از میان نرود، نقطه یا همزه‌ای از تورات هرگز از میان نخواهد رفت، تا اینکه همه به انجام رسد (متی ۵: ۱۷-۱۸، هزاره نو).

در رومیان ۸: ۳-۴، پولس رسول نیز همین تفکر را منعکس کرد و گفت عیسی در واقع تمامی شریعت را، نه تنها برای خودش، بلکه به جای ما نیز، به انجام رساند.

کتاب مقدس می‌گه، شریعت مثل مدیر مدرسه‌ای است که ما رو به طرف مسیح هدایت می‌کنه، برای رسیدن به او آماده‌مون می‌کنه. شریعتی که داده شد، انعکاسی از شخصیت خداست. ولی ما از انجام کامل اون قاصریم. وقتی عیسی میاد، انسانیت کامل رو به ما نشون میده و هدف اصلی شریعت رو که ارتباط یافتن پیدا کردن با خدا از راه امین موندن به فرامین الاهی‌ست رو تحقق می‌بخشه. عیسی شریعت رو با وفاداری دائمی به نگه داشتن عهد، و رفتار قانونمند به انجام رسوند. به این ترتیب او عدالت ما شد. کتاب مقدس می‌گه که خدا هم عادل است و هم عادل‌کننده یا دادگر. اون با شریعتش اومد و بعد با پسرش که شریعت رو از طرف ما نگه داشت، ظهور کرد. پس او هم عادل است، و هم کسی که ما رو در مسیح عادل یا بری می‌کنه.

- دکتر ک. اریک توئیس

تأکید روی امانت عیسی نسبت به عهد به عنوان مبنای حقانیت او برای حکمرانی بر ما، حائز اهمیت هست. منظورم اینه که موضوعات زیادی در این بین هست که به آدم بر میگردد. آدم به عنوان سرمنشا ما یا نماینده همه نسل بشر، مثل بقیه آفریده‌های خدا، باید مطیع و امین بمونه. ما آفریدگان خداییم. باید مطیع آفریننده‌مون و در خدمت او باشیم،

و در همهٔ زمینه‌های زندگی‌مون با اطاعت از او، دوستش بداریم. آدم با ناطاعتی خودش، گناه و مرگ و داوری رو آورد. تنها راه برگشت به حالت اول این بود که خدا راه علاجی فراهم کنه و اون هم به وسیلهٔ یک آدم دیگه. به این ترتیب تاکید زیادی بر اینکه «خدا شخصی مثل آدم رو میفرسته» از طریق پیامبران، کاهنان و پادشاهان مختلف وجود داره که اوج اون رو نهایتاً به خداوندمون عیسی مسیح میرسه، و در اناجیل میبینیم، که او آمد تا ارادهٔ خدا رو به انجام برسونه. اومده تا اطاعت کنه. باب ۴ غلاطیان می‌گه که او از یک زن زاده شد، زیر شریعت به دنیا اومد، تا تمام شریعت رو اطاعت کنه. خب این چه ضرورتی داره؟ چون باید کار آدم رو معکوس کنه. او با اطاعت خودش – که فقط مربوط به طرز زندگیش نبود، هرچند زندگی او هم در اینجا مهم است – او با اطاعتش که گاهی اون رو «عمل اطاعت» او میخونیم، همهٔ ملزومات شریعت رو به جای ما محقق کرد. او با اطاعتش، بیشتر از همه در وقت مرگ، طبق باب ۲ فیلیپیان، حتی تا به مرگ بر صلیب مطیع بود. پس به خاطر کاری که کرد، و اطاعتش به عنوان پادشاه، و کاهن ما، به دست راست خدا بالا برده شد. موضوع این نیست که قبل از اون خداوند و پادشاه نبود. او همیشه به عنوان خدای پسر این مقام رو داشت. اما با کاری که انجام داد، به عنوان خدای مجسم و همچنین از طریق انسانیتش، مطیع و امین موند تا جای ما رو بگیره و نجات رو برامون به دست آورد. نمیشد بدون اطاعت و امانت کامل نسبت به خدای پدر، در کار شاهانه و مسیحایی خودش، به مقام شاه شاهان و سرور سروران سرافراز بشه.

– دکتر استفن ولوم

پنجمین ویژگی عیسی آن است که او پسر داوود بود.

پسر داوود

براساس عهد خدا با داوود، نسل داوود سلسلهٔ سلطنتی دائمی اسرائیل بودند. پس فقط وارثان داوود می‌توانستند قانوناً مدعی سلطنت بر اسرائیل باشند. تعلق عیسی به خاندان داوود به روشنی در بسیاری از قسمت‌های کلام خدا معلوم است. به عنوان چند مثال می‌توان از متی ۱: ۱-۲۵، رومیان ۱: ۱-۳، مکاشفه ۵: ۵ و ۲۲: ۱۶ نام برد.

پس از بررسی ویژگی‌های عیسی به عنوان پادشاه، بیایید به روش تحقق کارکرد خدمت پادشاهی توسط او پردازیم.

کارکرد

قبلا در این درس گفتیم که کارکرد اصلی پادشاهان، امانت در حکومت بر قوم تحت سلطه خدا، از طرف او، خصوصا با به کارگیری فرامین الهی بود. همه مسیحیان می‌دانند که عیسی در طول خدمات زمینی‌اش، کار خود را تکمیل نکرد. در واقع، عیسی همچنان در حال حاضر در آسمان و در کلیسایش به کار خود ادامه می‌دهد. و سرانجام بر می‌گردد تا کارش را تکمیل کند. او بیش از آنچه لازم بود ما را قانع کرد که واقعا مسیح، و پادشاهی از نسل داوود است که خدا فرستاد تا پادشاهی‌اش را دوباره برقرار کند.

با استفاده از تقسیم‌بندی‌هایی که در پیشینه عهد عتیق درباره این مقام پادشاهی مشاهده کردیم، به عملکرد عیسی به عنوان پادشاه می‌پردازیم، یعنی: اجرای عدالت، کاربرد رحمت و پیشبرد امانت. بیایید ابتدا به اجرای عدالت توسط عیسی نگاهی بیندازیم.

عدالت

طبق آنچه در قسمت مربوط به عهد عتیق دیدیم، عدالت را از دو جنبه بررسی می‌کنیم. ابتدا با عدالت بین‌المللی شروع می‌کنیم. عیسی اکثرا در خدماتش بر زمین، خود را مستقیما با دولت‌های انسانی درگیر نمی‌کرد. اما با اعلان جنگ علیه پادشاهی شیطان و ارواح پلید، و با آزاد کردن مردم از سیطره گناه، به دنبال اجرای عدالت بود. کلام خدا این کار را در قسمت‌هایی مانند لوقا ۱۱: ۱۴-۲۰، و افسسیان ۲: ۲، تحت نام جنگ روحانی میان پادشاهی خدا و پادشاهی شیطان توصیف می‌کند. پس لازم است این عملکرد عیسی را با روش‌های پادشاهان عهد عتیق در برقراری عدالت بین‌المللی از طریق جنگ‌ها، مقایسه کنیم. همان طور که عیسی در متی ۱۲: ۲۸ گفت:

اگر من به واسطه روح خدا دیوها را بیرون می‌کنم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است. (متی ۱۲: ۲۸، هزاره نو)

در این آیه، عیسی اشاره می‌کند که بیرون راندن دیوها توسط او اثبات می‌کند که او رهبری پادشاهی خدا در جنگ با پادشاهی شیطان را بر عهده دارد.

پادشاهان عهد عتیق نیز عدالت بین‌المللی را به وسیله مذاکرات صلح‌آمیز با سایر ملت‌ها به اجرا می‌گذاشتند. با وجود اینکه عیسی به ندرت درگیر چنین مذاکراتی شد، اما هدایای صلح‌آمیز مَغ‌هایی را که از مشرق زمین آمدند، در متی باب ۲ پذیرفت. این مَغ‌ها نمایندگان ملت‌های خارجی بودند، و به نیت برقراری صلح و نیکویی میان ملت خودشان و پادشاه تازه متولد شده اسرائیل آمده بودند.

عیسی علاوه بر اجرای عدالت بین‌المللی، عدالت الهی را در میان ملت اسرائیل نیز به اجرا گذاشت. او مانند سایر پادشاهان، به طور معمول شخصا به مجادلات رسیدگی نمی‌کرد. بلکه آنها را به دادگاه‌ها و قضات رده پایین‌تر سپرده بود. اما اغلب قوم خود را به عدالت‌پروری نصیحت می‌کرد. این موضوع را در قسمت‌هایی مثل متی ۵: ۲۵-۲۶، و ۱۲: ۱۵-۲۱؛ و همچنین در لوقا ۱۸: ۷-۸ می‌بینیم. عیسی همچنین خاطرنشان کرد که حساب اعمال نیک و بد را نگاه می‌دارد تا در هنگام بازگشتش برای داوری، به آنها رسیدگی کند. این جنبه از نقش سلطنتی او به روشنی در متن‌هایی مانند متی ۱۰: ۱، ۱۱: ۲۲-۲۴، و ۱۲: ۳۶، دیده می‌شود که در آنها او به لعن‌های به‌خصوصی در آینده اشاره می‌کند. همچنین در یوحنا ۵: ۲۲ می‌گوید خودش شخصا این لعن یا مجازات‌ها را به اجرا می‌گذارد. اما عیسی علاوه بر اجرای عدالت، کارکرد پادشاه را با به‌کارگیری رحمت در قوانین الهی نیز به انجام رساند.

رحمت

عیسی با الگوگیری از شفقت خدا نسبت به مخلوقاتش، رحمت ملوکانه خود را نشان داد. در برابر گناه مردم از خود تحمل نشان داد. ضعف آنها درک کرد. برای‌شان تدارک دید و آنها را در رنج و محنت‌شان تسکین بخشید.

وقتی به یک پادشاه فکر میکنیم، در طول تاریخ معمول بشری پادشاهان، همیشه کسی رو با قدرت مطلق در نظر می‌اریم. با ورود اون‌ها به جایی، مردم تعظیم میکنن و گوش به فرمان هر خواسته پادشاه هستند. اما پادشاهی عیسی هم مثل جنبه‌های دیگه زندگی، انگار همه دنیا رو زیر و رو میکنه. وقتی به فصل اول یوحنا فکر میکنم که به مفهوم آفریننده، کسی که جهان رو آفرید، می‌پردازه، میگه: «او به ملک خویش آمد، ولی قوم خودش او را نپذیرفتند.» حالا اگر کسی بگه، خُب، من معتقدم که عیسی پادشاست، درست مثل من، اما این چه پادشاهی که به جهانی که خودش ساخته، اومد و اجازه داد او رو نپذیرن؟ به نظرم، نشون دادن رحمت فقط این نیست که خداوند دلش برای ما به رحم اومد، که مطمئنم همینطور هم هست، اما فکر میکنم تلاش اون اینه که چیزی در مورد حیات درونی خدا آشکار کنه. رحمت رو باید به حیات تثلیث اقدس مربوط کرد. و تثلیث اقدس، از دید من، از ازل شخص پادشاه یعنی پدر، پسر و روح‌القدس بوده، پادشاه تمامی جهان هستی، خدایی که سه در یک هست، خودش رو به دیگری میده، پدر به پسر، پسر به پدر و روح‌القدس به اون دو، خودش رو عرضه میکنه. پس وقتی عیسی میاد تا به گناهکاران رحمت نشون بده، همین محبت فداکارانه رو نشون میده، و همین مکاشفه شخصی پادشاه اعظم هست. اون داوری خواهد کرد. در نهایت کسانی رو که به او محبتی ندارند، محکوم میکنه. اما وقتی به زمین میاد، پیش آزرده‌ها میاد، کسانی که به وسیله قدرت‌های شرارت‌بار و شخص ابلیس، به بند کشیده شدن. و این پادشاه میاد و میگه من چیزی از شما نمی‌خوام. اول، میام و خودم رو به شما پیشکش می‌کنم. پس هر کار رحمت‌آمیز او، عملی از قلب خدای

تثلیث در جهان است که خودش رو به اون عرضه میکنه. اما پادشاه ما اینطور عمل میکنه. بدون خواسته‌ای میاد. میاد تا از خودش بگذره. فکر میکنم رحمت، تجلی شگفت‌انگیز این محبت فداکارانه‌ست که در قلب خدا شروع میشه، در تجسم عیسی، هر جا که میرفت به مردم نشان داده میشد. و البته اوج اون روی صلیب، رحمت او به ما، پادشاه زندگی خودش رو میداد تا ما رحمت خدا رو در نجاتمون به دست بیاریم. پس او تنها پادشاه رحیم واقعی‌ست، که در حین پادشاهی خودش، رحمت رو به تصویر میکشه.

- دکتر بیل اوری

عیسی میاد و رحمت نشون میده چون اون همان یگانه بخشنده است. همین حالا، به خوشا به حال‌های او که فکر می‌کنم، چند تا از اونها من رو به حیرت میندازن. دومین خوشا به حال اینطور بود: خوشا به حال ماتمیان زیرا آنان تسلی خواهند یافت. از نظر من معنیش اینه که، خوش به حال کسانی که دلشون میشکته از چیزهایی که باعث دلشکستگی خدا میشه. وقتی خدا جسم بشری بر خودش میگیره و به اینجا میاد، به اطراف دنیای خودش نگاه میکنه و چیزهایی رو مبینه که ناراحت میشه. و به جای اونکه فقط گریه و زاری کنه، میگه، بعد از اشک ریختن، با رحمت به طرف اون شرایط میرم. جالبه که بارکلی میگه در زبان یونانی عهد جدید، رحمت به معنی زیر پوست دیگری رفتن معنی میداد. پس این درک از شفقت یعنی من بتونم چیزی رو که دیگری در حال حاضر احساس میکنه، حس کنم. و به جای اینکه بگم خوشحالم در اون شرایط نیستم، وارد اون شرایط بشم. به طرف اونها برم و براشون همون باشم که معتقدم خدای پدر میخواد در این لحظه از زمان برای اونها باشم.

- دکتر مت فریدمن

خواهیم دید که عیسی برای ابراز رحمتش در دو عرصه چه روشی داشت؛ ابتدا به عرصه بین‌المللی می‌پردازیم. در سطح بین‌المللی، پادشاهان می‌بایست به اقوام و مردمانی که تسلیم خدا بودند، رحمت می‌کردند. و عیسی به چند روش این کار را انجام داد. به عنوان مثال، او با معجزه، بسیاری از غیریهودیان را که اسرائیلی محسوب نمی‌شدند، شفا داد. مثل دختر زن کنعانی که در متی ۱۵: ۲۸ شفا داد. او غلام فرماندار رومی را در متی ۸: ۱۳ شفا بخشید. و لشگری از دیوها را از مردی در منطقه غیریهودی دیکاپولیس، در مرقس ۵: ۱-۲۰ بیرون راند.

از این گذشته، عیسی در مناطق مختلف غیریهودی، از جمله صور، صیدون و دیکاپولیس خدماتی انجام داد تا پیام و کارهایش نوری از مکاشفه برای غیریهودیان باشد، درست همان طور که شمعون در لوقا ۲: ۳۲ پیشگویی کرده بود.

اما رحمت ملوکانه، که عیسی در سطح ملی نشان داد، بسیار آشکارتر از رحمت بین‌المللی او بود. او به عنوان پادشاه موظف بود که با قوم خدا همان طور رفتار کند که خدا با آنها رفتار می‌کرد. یعنی همراه با رحمت و شفقت. پادشاه ایده‌آل، رحمتی داشت که الگوی مراقبت الاهی را انعکاس می‌داد. عیسی به عنوان پادشاه اسرائیل، رحم و شفقتی فوق‌العاده به آنها نشان داد. او سال‌ها با بردباری به راهنمایی و نصیحت آنها پرداخت. معجزات بی‌شماری انجام داد - مرض‌های‌شان را شفا داد، دیوها را بیرون راند، غذا برای گرسنگان فراهم کرد، و حتی مردگان را زنده کرد.

شاید بهترین مثال از رحمت ملوکانه عیسی، شفای مرد افلیج بود که در متی ۹: ۱-۷، مرقس ۲: ۱-۱۱، و لوقا ۵: ۱۷-۲۵ به ثبت رسیده است. در آن میان، عیسی نه تنها بیماری فلج آن مرد را شفا داد بلکه در واقع گناهان او را نیز آمرزید. همین کار را در لوقا ۷: ۳۶-۵۰ تکرار کرد و گناهان زنی که پاهایش را با عطر تدهین می‌کرد، آمرزید.

جواب درست دادن به این سوال که: چرا فقط خداست که میتونه گناهان رو بیمارزه، اهمیت خیلی زیادی داره. جواب کتاب مقدس اینه: چون ما علیه او گناه میکنیم. او خداوند و آفریننده‌ست. او ما رو آفریده. ما همه چیز رو مدیون او هستیم. و اول و آخر، گناه ما ضد اوست. گناه پیامدهایی برای دیگران داره. پیامدهایی هم در جهان هستی به وجود میاره. اما بیشتر از همه روی رابطه ما با او به عنوان کسانی که صورت خدا رو بر خود داریم، اثر میگذاره، سرکشی ما نسبت به خدا یعنی گناه کردن به او. فقط اوست که میتونه گناهان رو ببخشه. مزمور ۵۱ رو در نظر بگیرید که داوود میگه: «به تو و تنها به تو، گناه ورزیده‌ام.» منظورم اینه که وقتی به زندگی داوود فکر می‌کنیم، اون نسبت به افراد زیادی گناه کرده بود. نسبت به قوم؛ نسبت به اوریا؛ نسبت به بتشبع؛ نسبت به پسرش. اما اون به درستی متوجه میشه که بیشتر از همه نسبت به خدا گناه کرده. مشکل ما، و مشکل بشریت اینه که مردم از درک این موضوع قاصر هستند. اینکه فقط خدا میتونه اونها رو ببخشه. فقط خدا میتونه مشکل گناه ما رو حل کنه.

- دکتر استفن ولوم

وقتی من نسبت به شخصی گناه میکنم یا اون نسبت به من، از هم درخواست بخشش میکنیم و پذیرفته میشه، چیزی که بین انسان‌ها اتفاق میفته اینه که یکی میگه: «نمیزارم ناراحتی‌ای که تو برام به وجود آوردی، مانع رابطه‌ای که داریم بشه»، که ضروری هست و باید هم به عنوان بازتابی از درک ما نسبت به آمرزشی باشه که از خدا دریافت کرده‌ایم و باید همینطور عمل کنیم. اما وقتی خدا می‌بخشه، طوری این کار رو میکنه که در واقع دین واقعی که قصور من ایجاد کرده از بین میبره، و این کاری‌ست که من یا هیچ کسی هرگز نمیتونیم نسبت به دیگری انجام بدیم. این آمرزش الاهی‌ست که موضوع رو اینقدر جالب میکنه، برای مثال در مرقس باب ۲ وقتی عیسی اون افلیج

رو شفا می‌دهد، به او می‌فرماید: «پسرم، گناهان تو آمرزیده شد.» کاتبانی که اونجا نشسته و ناظر ماجرا بودند، در دلشون با خود در سکوت می‌گفتن: «این مرد دیگه کیه که ادعای آمرزش گناهان رو داره، چون هیچکس نمیتونه غیر از خدا این کار رو بکنه»، که به نوعی دقیقاً درسته. اونها میشنیدن که عیسی به نوعی مدعی بخشش اون مرد شده که فقط مختص خداست، و ناراحت بودند؛ و تصور میکردند عیسی کفر میگه. اونها صحبت عیسی رو درست شنیدند، اما عکس‌العملشون اشتباه بود. این قسمت مدرک تاثیرگزاری در اناجیل از الوهیت عیساست. درک او از خودش، و ادعایی که میکرد این بود که گناهان رو می‌آمرزه، نه اینکه فقط از ناراحتی خودش در ارتباط با دیگری بگذره – فرض ما بر اینه که او قبل از اون برخوردی با آن افلیح نداشت – بلکه به نوعی گناهان او رو می‌آمرزه و دین واقعی او رو درست مثل خدا از برمیداره.

- دکتر رابرت لیستر

هر گناهی، تخطی و عصیان علیه خدایی است که نهایت معیار عدالت است. از این گذشته، چون خدا تنها پادشاه اعظم و قاضی نهایی است، فقط اوست که قدرت دارد اینگونه تخلفها را نسبت به خود بیامرزد. او به تنهایی، قدرت نشان دادن رحمت را در این سطح داراست. اما چون عیسی پادشاه بی‌عیب و عادل تحت سلطه خدا بود، خدا به او اقتدار آمرزش را داد تا عیسی بتواند رحم و شفقت خدا را به قومش نشان بدهد. سومین راه تحقق کارکرد پادشاه توسط عیسی، اجرای شریعت خدا به نوعی بود که امانت نسبت به خدا را ترویج دهد.

امانت

همان‌طور که در مورد عدالت و رحمت عمل کردیم، ترویج امانت توسط عیسی را در دو قسمت بررسی می‌کنیم و کارمان را با عرصه بین‌المللی شروع می‌کنیم. سراسرترین روش عیسی برای ترویج عبادت و اطاعت قلبی از خدا، موعظه پادشاهی خدا به اقوام غیریهودی یا امت‌ها بود. این موضوع را در متی ۴: ۱۳-۲۵، ۲۴: ۱۴، لوقا ۴: ۲۴، و مخصوصاً هنگامی که عیسی به شاگردانش در متی ۲۸: ۱۸-۲۰ و اعمال رسولان ۱: ۸ ماموریت بخشید، می‌بینیم. او در هر دوی این ماموریت‌ها به پیروانش فرمود تا همه امت‌ها را شاگرد سازند، و تا دورترین نقاط جهان شاهدان او باشند.

البته عیسی امانت را در سطحی ملی نیز ترویج می‌داد. او مانند کار بین‌المللی خود در میان غیریهودیان، به ترویج امانت در میان قوم اسرائیل خصوصاً با موعظه انجیل پرداخت. در سفرهای بین شهری‌اش، به مردم می‌گفت که توبه کنند، از گناهشان رو گردانند و به خدا وفادار باشند، زیرا پادشاهی خدا نزدیک است. به خلاصه‌ای از موعظه عیسی که متی در متی ۴: ۱۷ آمده، گوش دهید:

از آن زمان عیسی به موعظهٔ این پیام آغاز کرد که: «توبه کنید، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک شده است.» (متی ۴: ۱۷، هزارهٔ نو).

همین بیان خلاصه را در مرقس ۱: ۱۵، و قوقا ۵: ۳۲ و ۱۰: ۱۳ مشاهده می‌کنیم. مثال‌هایی از این نوع موعظه را در بسیاری از قسمت‌های اناجیل می‌توان یافت.

عیسی تأکید محکمی روی امانت نسبت به خدا داشت. به این دلیل که امانت نشانگر اعتماددهنده است. نشانگر این درک که خدا بیشتر از هر چیز دیگر، واقعا شایستهٔ امانت یا وفاداری ما، اعتمادمون، اطاعتمون، و سرسپردگیمون هست. وقتی از به حرف دکتر معالجتون گوش نمی‌دین، فقط دستوراتش رو زیر سوال نمی‌برید؛ بلکه دربارهٔ دکتر نظر میدید. و وقتی از خدا ناطاعتی میکنید، فقط به فرمان‌های او بی‌اعتنایی نمی‌کنید، بلکه خدایی که اون فرمان‌ها رو داده هم زیر سوال می‌برید. پس امانت نشان‌دهندهٔ اعتماددهنده است. نشان میده خدا رو اونطور که شایسته‌ست میبینیم و البته، به گفته‌هاش عمل میکنیم. پس امانت نسبت به خدا نشون‌دهندهٔ اطاعت هست. تجلی سرسپردگی روزانه و اعتماد به شخصیت اوست. پولس در رومیان دربارهٔ خدمات رسالتیش میگه زندگی مسیحی باید منجر به اطاعت بر اساس ایمان بشه. این بیانی زیباست که به نوعی، زندگی مسیحی رو خلاصه میکنه. خدا رو اونطور که هست میبینیم، به او ایمان میاریم، و همین به طور طبیعی منجر به اطاعت میشه. از خدایی که مورد اعتماد ماست، اطاعت میکنیم.

- دکتر ک. اریک توئیس

عیسی، امانت رو به عنوان شادی همراه شدن با خودش و دوستی صمیمانه با خودش، به ما عرضه میکنه. اما میخواد من هر روز به او واکنش نشون بدم. من رو وادار به اطاعت از خودش نمیکنه. مجبورم نمیکنه که از شریعتی پیروی کنم. میگه، من قلبی امین میخوام، صرف‌نظر از احساسات امروز تو، صرف‌نظر از اینکه نسبت به اخبار جهان چه حس بد یا خوبی داری. من عروسی امین می‌خوام. خادمی امین، عاشقی که مثل قلب من امین و وفادار باشه. و فکر میکنم او از افرادی مثل من که جهان‌بینی‌شون طبق تعریفی هست که از بُعد روحانی دارند، همین انتظار رو داره. خداوند میگه چیزی بسیار عمیق‌تر از این وجود داره. من قلبی امین میخوام. درست مثل یه زوج متاهل، این اساس یک عشق واقعی‌ست یعنی وفاداری صرف‌نظر از اینکه چه پیشامدی در انتظارمون هست. پس خداوند از ما انتظار امانت داره، اما در عین حال به وسیلهٔ حضور روح‌القدس ما رو قادر به امانتداری هم میکنه.

- دکتر بیل اوری

پس از بررسی ویژگی‌های سلطنتی عیسی و کارکرد او در مقام پادشاهی، آماده‌ایم تا نگاهی بیندازیم به چگونگی تحقق انتظاراتی که عهد عتیق از پادشاه مسیحایی به وجود آورده بود.

انتظارات

ضعف‌ها و گناهان پادشاهان اسرائیل، در سراسر تاریخ آن، مانع از به انجام رساندن وظایفی می‌شد که قوم نسبت به خدا داشتند. حتی رهبران امینی مانند موسی، یوشع و داوود که به شریعت خدا گردن نهاده و مراقب قوم او بودند، نمی‌توانستند همه انتظارات خدا را برآورده کنند. نهایتاً مدت کوتاهی، صلح و امنیت را تأمین می‌کردند. اما ملزومات شریعت بسیار بزرگ‌تر از آن بود که بتوانند همیشه از عهده آن برآیند. انجام شریعت و راضی نگاه داشتن خدا، به سادگی برای هر انسان سقوط کرده‌ای بیش از اندازه مشکل است. از این گذشته، حتی بهترین رهبران نیز عمرشان محدود بود و از دنیا می‌رفتند. قسمت‌های زیادی از کتاب مقدس به اینطور مشکلات مربوط می‌شود، از جمله زکریا ۴: ۶؛ اعمال ۱۳: ۳۴-۳۹؛ عبرانیان ۴: ۸؛ و رومیان ۸: ۳-۴.

پادشاهانی که در عهد عتیق بر قوم خدا حکومت می‌کردند، هرگز به بزرگ‌ترین برکات الهی برای قوم، دست نیافتند؛ توانش را نداشتند. آنها انسان‌هایی ضعیف و سقوط کرده بودند. اما ناتوانی‌شان، این امید را به وجود می‌آورد که خدا سرانجام در احترام به عهدش با داوود، پسری عادل از نسل داوود را برای نجات قوم خود خواهد فرستاد. این پادشاه به طور خاص توسط روح خدا قدرت خواهد یافت و محدودیت‌های معمول انسان‌های ضعیف را نخواهد داشت. او کسی خواهد بود که شریعت خدا را کاملاً به جا می‌آورد، و نسل داوود، قوم اسرائیل و نسل بشر را از کوتاهی‌های گذشته‌شان خواهد رهایی. این دقیقاً همان عیسی پادشاه است که خدا فرستاد. به واسطه عیسی، پسر عادل داوود، یا ماشیح - خدا سرانجام، همان کاری را برای بشریت کرد که ما خودمان توانایی آن را نداشتیم.

به بررسی روشی که عیسی این انتظارات عهد عتیق را به انجام رسانید، از چهار جنبه از پادشاهی او می‌پردازیم. اول، خواهیم دید که عیسی سلسله پادشاهی داوود را احیا کرد. دوم، بر آزادی و پیروزی‌ای که او به قوم خود بخشید، متمرکز می‌شویم. سوم، پادشاهی جاودانه‌ای را که عیسی به ارمغان آورد، بررسی می‌کنیم. و چهارم، تمرکزمان را بر ماهیت جهانی این پادشاهی قرار می‌دهیم. بیایید کار را با احیای سلسله پادشاهی داوود توسط عیسی شروع کنیم.

خاندان پادشاهی داوود

در موارد زیادی در عهد جدید از عیسی به طور خاص به عنوان پسر موعود داوود که سلسله پادشاهی داوود را احیا می‌کند، یاد شده است. نویسندگان الهام یافته این موضوع را در متونی مانند متی ۱: ۱، لوقا ۳: ۳۱، و رومیان

۱: ۳ پیش کشیده‌اند. پولس رسول در اعمال ۱۳: ۲۲-۲۳ آن را اعلام کرد. و خود عیسی نیز در متی ۲۱: ۱۵-۱۶، مکاشفه ۳: ۷ و ۲۲: ۱۶، ادعا کرد که پسر مسح شده داوود است. این مدرک نشان می‌دهد که عیسی واقعا پسر موعود داوود بود، همان ماشیح پادشاه که اهداف پادشاهی خدا را برای تمامی آفرینش به انجام می‌رساند.

عیسی به عنوان وارث تخت داوود، اهداف پادشاهی خدا را ابتدا با احیای باقیمانده یا بقیت امین در میان قوم اسرائیل، یعنی رسولان و شاگردان امین خود، به انجام رساند. سپس، طبق فرمان عیسی در متی ۱۹: ۲۰-۲۸، این پیروان با بشارت و شاگردسازی یهودیان و غیریهودیان در هر ملتی که در دسترس‌شان بود، به نوبه خود آن را گسترش دادند. شاگردان ایشان به نقاط بیشتری از جهان رفتند و شاگردان بیشتری یافتند. این روند تا به حال ادامه یافته، و در نتیجه پادشاهی زمینی خدا اکنون درصد بزرگی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، و تقریباً قبیله یا کشوری بر زمین نیست که از آن بی‌بهره مانده باشد.

عیسی انتظارات عهد عتیق را با بخشیدن آزادی و پیروزی به وفادارانش، نیز تحقق بخشید.

آزادی و پیروزی

عیسی در طول عمرش بر زمین، قاطعانه از طریق پیروزی بر دشمنان روحانی دوستدارانش، یعنی گناه، مرگ و ارواح پلید، به قوم خود آزادی بخشید. به متی ۱: ۲۱-۲۳ گوش دهید:

[فرشته خداوند به یوسف گفت:] «او پسری خواهد زاید و نام او را عیسی خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهان‌شان خواهد رهانید. و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زاید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.» (متی ۱: ۲۱-۲۳)

در این متن، متی تولد عیسی را با عمانوئیلی که در اشعیا ۷: ۱۴ مورد اشاره است، مقایسه می‌کند. در متن پیشگویی اشعیا، عمانوئیل کودک، نشانه‌ای بود از اینکه خدا پادشاه جنگاور، همراه قوم در حال نبردش است. او برای آنها می‌جنگد و دشمنانشان را شکست داده، برای‌شان آزادی از ظلم و ستم را به وسیله پیروزی در جنگ، به ارمغان می‌آورد. این همان چیزی است که عیسی را اینقدر استثنایی می‌کرد. او همان پادشاه موعودی بود که خدا برای جنگ و شکست بزرگ‌ترین دشمن همگان، یعنی گناه مورد استفاده قرار می‌داد. همین موضوع را در یوحنا ۸: ۳۶ می‌یابیم، آنجا که عیسی گفت فقط او می‌تواند آزادی حقیقی از گناه را هدیه کند.

عیسی پیروزی بر مرگ را نیز به قوم خود هدیه داد. پولس درباره این موضوع در رومیان ۶: ۴-۹، و اول قرن‌تین ۱۵: ۵۴-۵۷ صحبت کرده و به ما اطمینان می‌دهد که قیام عیسی، از طرف ما هم گناه و هم مرگ را شکست داد. اما هنوز به نوعی گناه و مرگ برای ما مشکل سازند، چون هنوز گناه می‌کنیم و بدن‌های مان هنوز می‌میرد. ولی پیروزی بر این دشمنان را به دست آورده‌ایم، چون آنها دیگر قدرت مهار و لعن ما را ندارند.

در مورد ارواح شریر نیز همین موضوع صادق است چون پادشاه بزرگ ما، عیسی، آنها را شکست داده، و به ما پیروزی بخشیده است. آنها هنوز ما را وسوسه می‌کنند و آزارمان می‌دهند. و حتی می‌توانند از نظر جسمی به ما آسیب برسانند. اما قدرت ندارند ما را در اسارت نگاه دارند یا آسیبی به جان ما بزنند. گوش کنید پولس چگونه پیروزی عیسی بر دیوها را در کولسیان ۲: ۱۵ توصیف کرده است:

ریاست‌ها و قدرت‌ها را خلع سلاح کرده، در نظر همگان رسوا ساخت و به وسیلهٔ صلیب بر آنها پیروز شد. (کولسیان ۲: ۱۵، هزارهٔ نو)

وقتی عیسی بر می‌گردد، هر دشمنی که با او و قوم او ضدیت می‌کند، کاملاً شکست خواهد داد. اما حتی در زمان حال، او حکم اولیه را در مورد آنهایی که بیشترین آسیب را به ما می‌رسانند به اجرا گذاشته تا از سلطهٔ آنان آزاد باشیم.

سومین انتظار عهد عتیق از پادشاهان که عیسی آن را تحقق بخشید، استقرار یک پادشاهی جاودانی بود.

پادشاهی ابدی

عهد عتیق پیشگویی کرد که پادشاه موعود طلیعهٔ پادشاهی‌ای ابدی است. پادشاهی‌ای که آسمان را به زمین می‌آورد، و جاودانه تحت سلطهٔ پادشاه داوودی‌اش ادامه می‌یابد. عهد جدید در متن‌هایی مانند متی ۱۹: ۲۸-۲۹ و ۲۵: ۳۴، لوقا ۱: ۳۳، و عبرانیان ۱: ۸-۱۳، تایید می‌کند که سلطنت عیسی تا ابد ادامه خواهد داشت. اما این پادشاهی اکنون در کجاست؟ آیا عیسی واقعا این انتظار را تحقق بخشید؟ یا اینکه ما همچنان منتظریم تا این کار را انجام دهد؟

یکی از کارهایی که عیسی در طول خدمتش روی زمین انجام داد، برقرار کردن پادشاهی خدا روی زمین بود. اما به نظر میرسد معنی این موضوع اینه که عیسی در قدرت الاهی خودش پایگاهی در منطقهٔ دشمن پایه‌گذاری کرد، و حملهٔ اولیه‌ای شروع کرد که در نهایت به برگردوندن دوبارهٔ کرهٔ زمین به دست آفریننده، صاحب و پادشاه به حق اون منجر خواهد شد. این حملهٔ اولیه به منطقهٔ دشمن، خودش رو به شکل‌های چشمگیری نشون میده، مثل به چالش کشیدن شرارت نظام‌یافته، به چالش کشیدن شرارت شیطانی، بیرون کردن فریب و نیرنگ با نور و راستی. مقدمه‌ای مقتدرانه از یک عهد جایگزین بود. مبارزه همچنان ادامه داره. عملیات پاک‌سازی، تصفیه و از بین بردن آخرین رسوخ‌های دشمن باقی‌مونده؛ و آخرین دشمنی که باقی‌مونده و باید شکست داد، مرگ هست. پس، حتی

وقتی ما در قدرت روح القدس در این مبارزه پادشاهی پیش‌رونده شرکت می‌کنیم، با دعا می‌گیم: «پادشاهی تو بیاید، اراده تو کرده شود.» ولی ما همچنان به کمک ماوراءالطبیعی برای دست پیدا کردن به این امر احتیاج داریم.

- دکتر گلین اسکورجی

در تحقق انتظار عهد عتیق، حکومت نجات‌بخش خدا در عیسای مسیح وارد این دنیا شد، و اوج اون در مرگ او و قیامش از مردگان بود، قیام او نشون داد که مرگش پیروزمندانه بوده. با گناه مقابله شد. مرگ به عنوان پیامد گناه مغلوب شد. و نه فقط در قیام از مردگان. صعود پر جلال عیسی - اینکه حالا در دست راست خدا نشسته. پنطیکاست - یعنی اینکه روح القدس رو ریخت. همه اینها قسمتی از آمدن پادشاهی خداست. اونچه که ما اون رو «تاسیس یا شروع پادشاهی» می‌خونیم، در حال حاضر موجوده. اما خداوند ما عیسای مسیح به ما گفته که آینده‌ای هم وجود داره. ما هنوز دعا می‌کنیم. در دعای خداوند می‌گیم: «پادشاهی تو بیاید.» خوب پادشاهی اومده. او پیروز شده. اما همچنان در انتظار تکمیل و تحقق کامل اون هستیم.

- دکتر استفن ولوم

یکی از چیزهایی که مردم خیلی سخت درک می‌کنن، مخصوصا یهودیان، درک رابطه بین اومدن اول و دوم عیسای ماشیح هست. گفته اونها قابل درک که میگن: خُب چطور عیسی، ماشیح هست و انتظارات مسیحایی رو به انجام رسونده در حالیکه نمی‌بینیم شیرها در کنار بره‌ها بخوابن. نمی‌بینیم که مردم شمشیرهاشون رو در خرمن کوب‌ها بیندازن. صلحی در جهان و نیکخواهی در بین مردم مشاهده نمی‌کنیم. پس چگونه که می‌گید ماشیح اومده؟ ما این دوره رو تاسیس آخرت‌شناسی یا برقراری عصر نهایی می‌خونیم. ایده اصلی اینه که واقعیت‌های زمان آخر با اولین اومدن عیسی، وارد تاریخ شده. تاسیس شده، به طور قطع شروع شده، ولی هنوز باید منتظر زمانی بود که نهایتا این حقایق به کمال برسن. به این پادشاهی «حاضر ولی هنوز انجام نیافته» میگن. پادشاهی فرارسیده، عیسی اون رو به ارمغان آورده. او شیپور جنگ رو قاطعانه نواخته. اما این جنگ همچنان ادامه داره و به انتظار آینده‌ای هست که نهایتا پایانش از راه برسه.

- دکتر ک. اریک توئیس

عیسی به روشنی پادشاهی مسیحایی خود را پیش از صعودش بر تخت آسمانی، برقرار کرد. این موضوع را در متن‌هایی مثل متی ۱۲: ۲۸ می‌بینیم، که عیسی گفت قدرت او در بیرون راندن ارواح شریر ثابت می‌کند پادشاهی خدا را بر زمین آورده است. بیرون راندن ارواح پلید نشان نمی‌داد که پادشاهی خدا در راه است بلکه ثابت می‌کرد که

پادشاهی خدا با قدرت در کار است و پادشاه در حال به زیر انداختن دشمنانش است. و هرچند بعضی علما اعتراض کرده می‌گویند پادشاهی او بنا بر انتظار بسیاری قابل رویت نبوده، اما عیسی تأکید داشت که جستجوی نشانه‌های فیزیکی آن در معنای سنتی قدرت سیاسی، یک اشتباه است. همان طور که در لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱ به فریسیان گفت:

آمدن پادشاهی خدا را نمی‌توان با مشاهده دریافت، و کسی نخواهد گفت اینجا یا آنجاست، زیرا پادشاهی خدا در میان شماست. (لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱، هزاره نو)

نهایتاً، چهارمین انتظار عهد عتیق از پادشاه نسل داوود که توسط عیسی به حقیقت پیوست، برقراری پادشاهی جهانی به وسیله او بود.

پادشاهی جهانی

وقتی عیسی برگردد، تمامی زمین جدید، تحت قلمرو او خواهد بود. و قدرت و حکومت فیزیکی او جایگزین همه دولت‌های زمینی خواهد شد. در حال حاضر، همان طور که در افسسیان ۱: ۲۱-۲۲ می‌بینیم، حکومت جهانی او عمدتاً روحانی است. اما وقتی برگردد، پادشاهی فیزیکی نیز خواهد بود. مکاشفه باب‌های ۲۱-۲۲ تصویری پرشکوه از آسمان‌ها و زمین جدید نقش می‌کند که در آن عیسی به عنوان پادشاه از اورشلیم جدید، پایتخت خود حکومت می‌کند.

عهد جدید روشن می‌کند که عیسی واقعا همان پادشاه مسیحایی مورد انتظار، همان پسر داوود است که بر زمین آمد تا پادشاهی خدا را به ارمغان بیاورد. او همه پیشگویی‌ها و انتظارات عهد عتیق را طی خدمت زمینی‌اش به انجام رساند. اما آنقدر انجام داد که ثابت کند همان پادشاه حقیقی است، و به ما اطمینان داد که دوباره می‌آید تا آنچه شروع کرده، به سرانجام برساند. در آن روز، تحت پادشاهی او، نقشه‌های اصلی خدا برای آفرینش کاملاً تحقق می‌یابد. تمامی جهان، پادشاهی زمینی خدا خواهد شد، آزاد از گناه و رنج، ایمن در صلح و کامروایی، و برکت یافته از مشارکت و حضور خدا.

تا اینجای درس عیسی، پادشاه موعود، پیشینه عهد عتیق از مقام پادشاهی عیسی و تحقق آن در مسیح را بررسی کردیم. اکنون آماده‌ایم تا به آخرین موضوع اصلی یعنی کاربرد امروزی نقش پادشاهی عیسی بپردازیم.

کاربرد امروزی

هرچند روش‌های زیادی برای توصیف مفهوم امروزی پادشاهی عیسی وجود دارد، اما در سوال شماره ۲۶ نسخه موجز پرسش و پاسخ وست‌مینستر، می‌توان نمونه‌ای را یافت که به ما کمک کند. در جواب به سوال: مسیح چگونه یک پادشاه است؟ وست‌مینستر اینگونه پاسخ می‌دهد:

مسیح در جایگاه یک پادشاه، ما را زیر قدرت خود می‌آورد؛ بر ما حکمرانی و از ما محافظت می‌کند و تمام دشمنان خود و ما را متوقف و بر آنها چیره می‌شود.

این جواب، تاثیر پادشاهی عیسی بر زندگی ما را از دیدگاه سه مقوله سنتی الاهیات منتظم توضیح می‌دهد. اول، عیسی ما را به تبعیت از خود در می‌آورد، یعنی ما را وارد قلمرو پادشاهی‌اش می‌کند، تا دیگر نه دشمنان او بلکه شهروندان محبوبش باشیم. دوم، او با حکمرانی بر ما و محافظت از ما، پادشاهی‌اش را اداره می‌کند. سوم، او همه دشمنان خودش و ما را مهار می‌کند و نهایتاً آنها را مغلوب می‌کند. به دنبال تاکید بر جواب نسخه موجز پرسش و پاسخ وست‌مینستر، کاربرد امروزی مقام پادشاهی عیسی را در سه قسمت تشریح خواهیم کرد که عبارتند از: اول، بنای پادشاهی توسط عیسی. دوم، فرامانروایی عیسی بر قوش، و سوم، غلبه عیسی بر دشمنانش. بیایید ابتدا بینم عیسی چگونه پادشاهی خود را بنا می‌کند.

بنای پادشاهی او

بنای پادشاهی عیسی را از سه جنبه بررسی می‌کنیم: اول هدف او از این کار؛ دوم، نمود پادشاهی او در جهان؛ و سوم، روش‌هایی که عیسی برای برقراری پادشاهی‌اش از آنها استفاده می‌کند. بیایید با هدف عیسی از این کار شروع کنیم.

هدف

کلام خدا تعلیم می‌دهد که نقشه خدا این است که تمامی جهان تحت قلمرو زمینی او قرار گیرد، تا حکومت او بر زمین انعکاس حکومت او در آسمان باشد. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند متی ۶: ۱۰ می‌بینیم، که در آن عیسی تعلیم می‌دهد دعا کنیم تا پادشاهی خدا بیاید، و اراده‌اش همچنان که در آسمان، بر زمین نیز به انجام برسد. همین را در تصویری که از آسمان جدید و زمین جدید در مکاشفه باب‌های ۲۱-۲۲ داده می‌شود، مشاهده می‌کنیم. پس به طور کلی، هدف عیسی از برقراری پادشاهی این است که جهان را تحت سیطره پادشاهی زمینی خدا درآورد، تا قابلیت سکونت او را بیابد و پر از مردمانی شود که کاملاً نسبت به او وفادارند.

اما اگر هدف خدا برپایی یک پادشاهی زمینی است، نقش عیسی در این میان چیست؟ هرچند خدا پادشاه اعظم همه آفرینش است، اما عیسی را مقرر کرده تا به طور مستقیم تری بر آن حکومت کند، پس پادشاهی خدا به درستی همان پادشاهی عیسی خوانده می‌شود. در این مورد، خدا مثل حاکم مسلط خاور نزدیک باستان است، و عیسی به عنوان پادشاه تحت تسلط او عمل می‌کند. چون عیسی می‌خواهد پادشاه مسلط خود را خشنود کند، مصمم به انجام هدف الهی است. به آنچه پولس درباره سرسپردگی عیسی به خدای پدر در اول قرن‌تین ۱۵: ۲۴، ۲۸ گوش دهید:

سپس پایان فرا خواهد رسید، یعنی آنگاه که [عیسی] پس از برانداختن هر ریاست و قدرت و نیرویی، پادشاهی را به خدای پدر سپارد... هنگامی که همه چیز مطیع او گردید، خود پسر نیز مطیع آن کس خواهد شد که همه چیز را زیر پاهای او نهاد، تا خدا کل در کل باشد. (اول قرن‌تین ۱۵: ۲۴، ۲۸، هزاره نو)

عیسی به عنوان پادشاه اعظم تحت سلطه خدا، بر پادشاهی خدا، و هم بر آفرینش اقتدار دارد. او از این اقتدار برای غلبه بر هر چه مخالف خداست استفاده می‌کند، تا همه چیز را مطیع خدا کند، و قصد خدا برای آفرینش او را به انجام برساند.

ولی این هدف برای ما چه معنایی دارد؟ مسیحیان امروز چگونه می‌توانند نسبت به هدف عیسی در تبدیل تمامی جهان به پادشاهی خدا، واکنش نشان دهند؟ جواب ساده این است که ما نیز باید پادشاهی خدا را هدف اصلی زندگی خودمان قرار دهیم. هر هدف دیگر که داریم، اعم از تامین زندگی خود و خانواده‌مان، سلامتی، و کسب تحصیلات، همگی باید به نوعی دنبال شود که پادشاهی خدا را گسترش دهد. همان طور که عیسی در متی ۶: ۳۳ تعلیم داد:

اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد. (متی ۶: ۳۳)

دومین روش برقراری پادشاهی خدا به وسیله عیسی، آشکار سازی این پادشاهی در جهان است.

آشکار سازی

بسیاری از الاهی‌دانان در طول اعصار دریافته‌اند که وقتی عهد جدید درباره آشکار سازی پادشاهی عیسی در زمان حاضر صحبت می‌کند، معمولاً آن پادشاهی را با کلیسا پیوند می‌دهد. رابطه میان پادشاهی و کلیسا در

قسمت‌های زیادی از کلام خدا، از جمله افسسیان ۱: ۱۹-۲۰، و مکاشفه ۱: ۴-۶ تشریح شده است. به عنوان مثال به صحبت میان پطرس و عیسی در متی ۱۶: ۱۶-۱۹ گوش دهید:

شمعون پطرس پاسخ داد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده!» عیسی گفت: «خوشا به حال تو، ای شمعون، پسر یونا! زیرا این حقیقت را جسم و خون بر تو آشکار نکرد، بلکه پدر من که در آسمان است. من نیز می‌گویم که تویی پطرس، و بر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و قدرت مرگ بر آن استیلا نخواهد یافت. کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم. آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد و آنچه بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد.» (متی ۱۶: ۱۶-۱۹، هزاره نو)

این متن می‌گوید که دست‌کم سه مورد، رابطه نزدیکی میان پادشاهی و کلیسا برقرار می‌کند. اول، عیسی گفت: «کلیسای خود را بنا می‌کنم.» و به دنبال آن گفت که «کلیدهای پادشاهی آسمان» را به پطرس می‌دهد. به رابطه‌ای که در اینجاست توجه کنید: پطرس، که یک رسول و یکی از پایه‌های کلیساست، بر «پادشاهی» آسمان قدرت خواهد داشت.

دومین جزئی که رابطه میان پادشاهی و کلیسا را روشن می‌کند، در واقع کاربرد عنوان مسیح برای عیسی، توسط پطرس است. کلمه «مسیح» یعنی «مسح شده». این اشاره‌ای خاص به این واقعیت دارد که پادشاهان به نشانه تخت‌نشینی، با روغن مسح می‌شدند. پس وقتی پطرس عیسی را «مسیح» خواند، او را به عنوان پادشاه موعود نسل داوود شناخت و عیسی در نقش پادشاه، کلیسا را بنا می‌کرد.

و سومین جزء ارتباط نزدیک میان پادشاهی و کلیسا در متی ۱۶: ۱۶-۱۹، آن است که عیسی قلباً می‌خواست کلیسا در جنگ میان هاویه یا «جهنم» و پادشاهی آسمان شرکت کند.

این جزئیات همگی به این واقعیت اشاره دارند که هم عیسی و هم پطرس کلیسا و پادشاهی را بسیار نزدیک به همدیگر می‌دانستند. اما رابطه میان کلیسا و پادشاهی هر قدر هم که نزدیک باشد، عهد جدید آنها را یکی نمی‌داند. اکثر متکلمین توافق دارند که پادشاهی خدا مفهومی بسیار وسیع‌تر از کلیسا دارد.

رابطه بین کلیسا و پادشاهی خدا خیلی جالبه. پادشاهی خدا نگرشی کلان از بازگشت مشتاقانه همه چیزها به تبعیت از اراده کامل خداست. نگرشی که شامل همه جهان هستی، و البته این کره و زندگی انسان‌ها میشه. همین تبعیت از پادشاه هست که «شالوم» یا «صلح و سلامتی» غیرقابل‌تصور در زندگی به وجود میاره، تا فر و جلال خدا و شادی عظیم ما رو اونطور که مقدر بود، تامین کنه. کلیسا یکی از لوازم اصلی‌ای هست که خدا انتخاب کرده تا این نگرش کلان، پیش بره. نکته مهم اینه که کلیسا، و البته ساختار مذهبی کلیسایی رو با پادشاهی یکی نشمریم؛ اونها

یک معنی ندارند بلکه یکی وسیله رسیدن به دیگری است. همچنین کلیسا باید مثل شهری که روی تپه‌ای بنا شده، در حیات درونی و حرکت‌های اجتماعی خودش، اون رو نشون بده، همون حرکت‌هایی که روزی مشخص کننده همه آفرینش خدا در جای جای کره زمین خواهد بود. ما باید نمونه‌های اولیه پادشاهی و همینطور عاملان برقراری پادشاهی خدا باشیم.

- دکتر گلن اسکورجی

در درک کامل مسیحی ما از اینکه باید در هر لحظه چطور زندگی کنیم، هر دو مفهوم پادشاهی خدا و کلیسا ضروری هستن. ولی به نظرم مهمه که بین این دو تفاوتی قایل بشیم. فکر میکنم خیلی از مسیحیان، از جمله خودم در طول سال‌ها، فکر می‌کردیم، کلیسا به نوعی اوج پادشاهی خداست، پس ما به نوعی مهم‌ترین موضوع اون هستیم. اما مفهوم پادشاهی در کل کلام خدا خیلی گسترده‌تر از کلیساست. پس به نظر من، و فکر میکنم نظر کتاب مقدس هم همین باشه که کلیسا بخش بی‌همتای پادشاهی‌ست، اما فقط قسمتی یا تکه‌ای از کار پادشاهی‌ست. پادشاهی خدا، سیطره حکومت او، همیشه اساس واقعیت است. او خداوند حاکم بر جهان هستی، تمامی آفرینش، و ماست. او بر همه مردم، همه قوم‌ها، همه پادشاهان، همه قبیله‌ها خداوندی میکنه. اگرچه خیلی‌ها این رو نمیدونن اما اون خداونده. پس پادشاهی خدا، حکومت خدا، موضوع اصلی تمام کلام خداست. کلیسا، امیدوارم، کسانی باشن که از خداوندی عیسی تبعیت میکنن، خداوندی قدرتمندانه او رو تشخیص میدن و خودشون رو وقف کردن تا نمایندگان او در جهان باشند.

- دکتر بیل اوری

طبق تعلیم عهد جدید، مرحله شکوه‌مند نهایی سلطنت خدا بر آفرینش با آمدن اول مسیح شروع شد. از آن زمان همچنان پادشاهی خدا بر زمین در حال رشد بوده و بسیاری از مناظر فرهنگی انسانی را به اطاعت خدا درآورده است. وقتی مسیح بازگردد، پادشاهی خدا بدون هیچ مخالفتی، در همه جوانب طبیعت و فرهنگ بشری نمود پیدا می‌کند.

اما کلیسا چگونه در این طرح تاریخی می‌گنجد؟ اساساً، کلیسا در عصر حاضر هسته اصلی پادشاهی خدا بر زمین است. اکنون ما خودمان را برای گسترش ملکوت خدا وقف کرده‌ایم. وقتی عیسی بازگردد، برکات کامل این پادشاهی را به میراث می‌بریم. تا آن زمان، انجیل مسیح را بر اساس تعالیم او منتشر می‌کنیم تا نمود حکومت الهی را در هر بُعد از جامعه بشری، تا بالاترین درجه ممکن، قبل از بازگشت مسیح، توسعه دهیم.

مهمه که کلیسا جایگاه خودش رو در پادشاهی خدا درک کنه. وقتی در آینده پیش او میریم، وقتی او بر میگردد، فکر نمیکنم دیگه کسی به ما لقب کلیسا بده. به نظرم دیگه اونجا پادشاهی خواهد بود. عروس برای دامادش آماده شده، این تصویر مهم دیگه‌ای در کلام خداست. چرا این رو میگم، فکر میکنم گاهی ما به عنوان کلیسا خودمون رو خیلی دست بالا میگیریم. فکر میکنیم تنها جواب، یا تنها هدف خدا هستیم. و اهمیت خیلی زیادی داریم. او برای کلیسا جان داد. او مُرد و خودش رو [به عنوان قربانی] تقدیم کرد. اما برای دنیا هم مُرد. پس بهترین راهی که میتونم خودم رو به عنوان عضوی از کلیسای عیسی مسیح ببینم اینه که بگم، من یک هدف دارم و اون بدن مسیح بودن هست. من خونده شده‌ام تا دست‌ها، پاها و بازوهای او در دنیا باشم انگار او خودش اینجاست. این فرمان پادشاه به من و به ما به عنوان کلیساست. متأسفانه به نظرم گاهی کلیسا میگه: «ما اوج پادشاهی هستیم، پس ما پایان‌بخش کار اونیم و حالا میشینیم، کاری نمیکنیم و فقط از حضورش لذت میبریم تا برگردن.» فکر میکنم این دیدگاه اشتباهی ست و باید خودمون رو اصلاح کنیم و به مرتبط کردن هدف کلیسا با اهداف شاهانه خداوند و منجیون برگردیم.

- دکتر بیل اوری

پس از بررسی هدفی که عیسی از برقراری پادشاهی خود دارد، و آشکار کردن آن، باید به روش‌های عیسی برای بنای پادشاهی‌اش بپردازیم.

روش‌ها

عیسی در درجهٔ اول از دو راه پادشاهی خود را بنا می‌کند، که هر دو کلیسا را نیز شامل می‌شود به این شکل که: افراد بیشتری به کلیسا اضافه می‌کند، و مرزهای جغرافیایی آن را گسترش می‌دهد. او در عهد جدید ابتدا مردمانی از اسرائیل را جمع کرد. اما هنگام صعودش، همان طور که در اعمال ۱: ۶-۸ می‌خوانیم، به کلیسا فرمود تا پادشاهی او را از یهودیه، تا سامره، و دورترین نقاط زمین گسترش دهند. عیسی پادشاهی خود را با توسعهٔ کلیسا بنا می‌کند، تا اندازه‌ای که هر نژاد بشری را شامل شود، و تمامی جهان را در بر بگیرد.

ولی ما به عنوان کلیسا، چگونه باید به دعوت او پاسخ دهیم و در آن شرکت کنیم؟ جواب کلی را می‌توان در فرمان اعظم در متی ۲۸: ۱۹-۲۰ یافت:

پس رفته همهٔ امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همهٔ اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. (متی ۲۸: ۱۹-۲۰)

همان طور که در اینجا می‌بینیم، روش‌های اصلی عیسی برای بنای پادشاهی‌اش عبارتند از بشارت، تعمید و تعلیم کتاب مقدس. او به جای آنکه تنها این روش‌ها را به کار بگیرد، کلیسا را مأمور کرد تا از جانب او آنها را انجام دهند. بشارت، مردم را به ایمان دعوت می‌کند. تعمید آنها را به کلیسا پیوند می‌دهد. و تعلیم به رشد آنها کمک می‌کند به نوعی که کلیسا تقویت شود و منجر به توسعه بیشتر آن شود.

انتهای اناجیل ما رو به چالش میکشه تا بریم و این مژده رو به همه قوم‌ها اعلام کنیم و از اونها شاگرد بسازیم. مفهوم شاگردی در اینجا بیشتر از کسی‌ست که فقط یاد میگیره. حتی بیشتر از فقط ایماندار بودن هست. این مفهوم شامل ارتباط داشتن با خدا هم میشه. بله، خدایی که به ما یاد میده. بله، خدایی که هدایتمون میکنه، اما چالش شاگردسازی، تربیت افرادی هست که در طول عمرشون شاگرد و در ارتباط با خدا باشن. بنابراین باید الگوی خوبی ارائه داد، به نظرم مردم باید در ارتباط با ایماندارانی باشن که به اونها نشون بدن چطور مسیر زندگی مسیحی رو به خوبی طی کنن. معلومه که باید تعلیم هم بدن. مردم باید خواسته‌های خداوند از پیروان و شاگردانش رو درک کنن. اما فکر میکنم این کار باید در زمینه کلیسای انجام بشه چون در اونجاست که خدا ساختارهایی برای افراد قرار داده تا به عنوان مسیحی رشد کنن و واقعا در طول عمرشون یاد بگیرن، و عملا در ارتباط با خدا بمونن و با امانت به دنبال او برن.

- دکتر سایمون ویپرت

پس از بررسی کاربردهای امروزی از چگونگی برقراری و بنای پادشاهی عیسی به دست خودش، بیاید به این واقعیت پردازیم که او در این پادشاهی، بر قوم خود حکومت می‌کند.

فرمانروایی بر قوم خود

به دو جنبه از روش حکومت عیسی بر قوم خود خواهیم پرداخت. اول، این واقعیت را بررسی می‌کنیم که او با خیرخواهی بر قوم خود حکومت می‌کند. و دوم، خواهیم دید که او به محافظت از آنها در برابر دشمنان‌شان می‌پردازد. بیاید ابتدا به طرز حکمرانی عیسی بر قومش نگاهی بیندازیم.

حکمرانی او

مرکز توجه حکومت عیسی، تضمین نیک‌بختی جاودانی ما و برکاتی است که تا ابد همراه با او نصیب‌مان می‌شود. همان طور که در قسمت‌هایی مثل یوحنا ۶: ۳۵-۳۷، ۷: ۳۷، ۱۰: ۲۸-۳۰؛ و اعمال ۵: ۳۱ می‌بینیم، هر کسی که نزد او می‌آید رحمت و آمرزش را دریافت می‌کند. او ما را به عنوان وارثان خدا به فرزندخواندگی پذیرفته و

همه برکات عهدی را که به واسطه اطاعت بی نقص خود کسب کرده، با ما به شراکت می‌گذارد. این جنبه‌های حکومت عیسی را می‌توانیم در اعمال ۱۳: ۳۴-۳۹؛ رومیان ۸: ۱۷، ۳۲؛ و عبرانیان ۲: ۱۳ مطالعه کنیم. از آن گذشته، بر اساس یوحنا ۱: ۱۶؛ افسسیان ۲: ۸-۹ و بسیاری آیات دیگر، او این برکات را به عنوان عطای فیض خود به همه ما هدیه می‌دهد.

حکومت محبت‌آمیز مسیح در جهان حاضر هم نیک‌بختی‌گذاری را برای ما تامین می‌کند. او به واسطه روح‌القدس در میان ما حضور دارد، همان طور که در اعمال ۲: ۳۳، غلاطیان ۴: ۶؛ و فیلیپیان ۱: ۱۹ می‌خوانیم. طبق اول قرنتیان ۹: ۲۱؛ غلاطیان ۶: ۲؛ و کولسیان ۳: ۱۶، از طریق کتاب مقدس به روشنی ما را هدایت می‌کند تا با امانت او را خدمت کنیم. همچنین بر اساس اول قرنتیان ۱۲: ۲۸؛ و افسسیان ۴: ۱۱-۱۲، رهبرانی را در کلیسا تعیین می‌کند و به ایشان قدرت و قوت می‌دهد تا در خدمت قوش باشند.

عیسی پادشاهی خشن و خودکامه نیست؛ او پادشاهی مهربان است که از ما مراقبت می‌کند و نیازهای ما را تامین می‌کند. حکومت او به جای فلاکت، منشأ برکت است و ما را در زمان حال و تا ابد بهره‌مند می‌کند. واکنش ما به این حکومت باید مشهود باشد. برای دریافت برکات پادشاه‌مان، باید تسلیم فرمانروایی او باشیم. باید از قوانین او اطاعت کنیم و به رحمت و قدرت او در غلبه بر ناتوانی‌ها و مشکلاتمان اعتماد کنیم. و البته باید با شکرگزاری از رهبری نیک‌خواهانه‌اش، او را بستاییم.

پس از صحبت درباره معانی حکمرانی عیسی بر قوم خود، بیایید به این موضوع پردازیم که او مدافع ماست.

محافظت او

عیسی، به روش‌های زیادی از ایمانداران محافظت می‌کند، ولی به خاطر اهداف این درس، فقط به سه موضوع می‌پردازیم. اول، عیسی در برابر وسوسه گناه از ما محافظت می‌کند.

پادشاه ما عیسی به روش‌های زیادی در برابر وسوسه، از ما محافظت می‌کند. مثلاً طبق متی ۶: ۱۳، از قبل به ما هشدار می‌دهد که وسوسه‌ها در پیش است. بر اساس عبرانیان ۲: ۱۶، ما را تقویت می‌کند تا در برابر گناه مقاومت کنیم. و همان طور که در اول قرنتیان ۱۰: ۱۳ و ۲ تیموتائوس ۴: ۱۸ می‌خوانیم، در برابر شرایطی که ما را سرگردان می‌کند یا به دام می‌اندازد، حفظ‌مان می‌کند و حتما راهی برای اجتناب از گناه پیش روی‌مان می‌گذارد.

دوم، وقتی تسلیم وسوسه می‌شویم، عیسی در برابر تباهی در گناه از ما محافظت می‌کند. یکی از روش‌های دفاعی عیسی برای حفظ ما از فساد و تباهی، تنبیه و تأدیب ما هنگام ارتکاب گناه است، تا اینکه به بندگی گناه در نیاییم. این موضوع را در ارمیا ۴۶: ۲۸، عبرانیان ۱۲: ۵-۱۱؛ مکاشفه ۳: ۱۹، و بسیاری متون دیگر می‌خوانیم. همان طور که در اول یوحنا ۱: ۹ می‌بینیم، راه دیگر محافظت از ما در برابر فساد گناه، آمرزش و پاک کردن ما از گناه بعد از توبه است.

سوم، عیسی در برابر ملامت گناه مدافع ماست. همهٔ مسیحیان مستعد گناه هستند. همان طور که در قسمت‌هایی مانند مکاشفه ۱۲: ۱۰ می‌خوانیم، وقتی ما گناه می‌کنیم، تلاش شیطان این است که خدا را متقاعد کند تا ما را محکوم کند ولی عیسی در برابر این اتهامات از ما دفاع می‌کند، تا خدا همچنان ما را کاملاً عادل بشمارد. هرچند کتاب مقدس اغلب دربارهٔ شفاعت مسیح برای ما در مقام کهانتی او صحبت می‌کند، اما رومیان ۸: ۳۴ نشان می‌دهد که شفاعت یکی از جنبه‌های پادشاهی او نیز هست. عیسی به عنوان پادشاه بزرگ تحت سلطهٔ ما، از قوم خود در برابر اتهامات با شفاعت به حضور حاکم مسلط بزرگ محافظت می‌کند.

چون عیسی با قدرت از ما محافظت می‌کند، می‌توانیم در جنگ‌های خود با گناه، اطمینان زیادی داشته باشیم. اگر به قدرت او برای مقاومت در برابر وسوسه، و بر آموزش او برای پاک شدن از اثرات گناه، و بر شفاعت او برای محافظت از ما در برابر نتایج گناه توکل کنیم، هیچ چیز نمی‌تواند به ما آسیب برساند. عیسی پادشاه جنگاور بزرگ و قدرتمندی است که ما را در جنگ با گناه رهبری می‌کند. او همیشه از ما محافظت می‌کند و ما را حفظ می‌کند، ما را می‌آموزد و پاک می‌کند، مدافع ماست و تبرئه‌مان می‌کند. و سرانجام، ما را به برکات پابرجای پادشاهی ابدی‌اش می‌رساند.

پس از بررسی روش‌های فرمانروایی عیسی بر قوم خویش، آماده‌ایم تا به این واقعیت بپردازیم که او بر دشمنان خود نیز غلبه می‌کند.

غلبه بر دشمنان خود

معمولاً سرپیچی از شریعت خدا، باعث ناراحتی آدم‌های زیادی می‌شود. این موضوع را هر روز وقتی جرائمی اتفاق می‌افتد، می‌بینیم. قربانیانی در این میان هستند که دزد به آنها زده، یا گرفتار کلاهبرداری شده‌اند، یا کتک خورده‌اند، یا به آنها خیانت شده و یا حتی کشته شده‌اند. به گفتهٔ کلام خدا، مجرمینی که مرتکب این جرائم شده‌اند، هم با قربانیان‌شان دشمنی کرده‌اند و هم با خدا. واکنش مناسب هر دولتی آن است که این مجرمان را دستگیر و مجازات کند. مجازات آنها هم باید به تناسب جرم‌شان باشد، و هم به نوعی اجرا شود که از قربانی و سایر افراد جامعه در برابر جرائم دیگر حفاظت کند. کلام خدا در قسمت‌هایی مانند امثال ۲۰: ۸ و ۲۵: ۵ در این مورد صحبت می‌کند. همین موضوع در مورد داوری عیسی هم صادق است. او دشمنان خود و ما را براساس عدالت مجازات می‌کند، تا دقیقاً سزای جرم‌شان را ببینند. اما آنها را برای برکت و بهره‌مندی ما نیز مجازات می‌کند، تا در برابر گناه و خشونت‌شان از ما محافظت کند، و جهانی را که برای ما می‌سازد پاک و امن کند. به همین دلیل داوری و نابودی گناهکاران، بخش خطیری از ماموریت عیسی برای تبدیل جهان به پادشاهی زمینی خداست. برای اینکه جهان، خدا را خشنود کند و قابلیت سکونت او را داشته باشد، و برای اینکه ما از برکات جاودانهٔ آن بهره‌مند شویم، فساد گناه باید کاملاً از آن زدوده شود.

همان طور که قبلا در این درس دیدیم، عیسی در خدمت خود بر زمین اجرای مجازات بر بسیاری از دشمنان خودش و ما را شروع کرد. این دشمنان شامل گناه، مرگ و ارواح شریر بودند. پیروزی عیسی بر این دشمنان محفوظ است، اما هنوز مجازات آنها تمام نشده است. پس در عصر حاضر، عیسی به اجرای مجازات آنها ادامه می‌دهد و فقط موقع بازگشت خود آن را به کمال می‌رساند. این حقیقت در دوم پطرس ۲: ۴؛ یهوذا آیه ۶؛ و مکاشفه ۲۰: ۱۰، ۱۴ تعلیم داده شده است.

اما عیسی و کلیسای او دشمنان دیگری هم دارند. هر گناهکاری که خود را تسلیم عیسی نکرده، شهروند پادشاهی شیطان و دشمن خداست. کلام خدا به روشنی در متی ۱۳: ۳۷-۴۳؛ لوقا ۱۹: ۲۷؛ و افسسیان ۲: ۱-۳ این موضوع را بیان می‌کند.

در حال حاضر، عیسی بعضی از این دشمنان را در طول عمرشان بر زمین به طور جزئی مجازات می‌کند، مثل هیروودیس که در اعمال ۱۲: ۲۳ دچار مرگ آنی شد، زیرا اجازه داد مردم او را خدا بخوانند. اما در اکثر موارد عیسی صبورانه از مجازات دشمنانش خودداری می‌کند و آن را به زمان بازگشت خود موکول می‌کند.

خیلی جالبه که داوری آینده، اغلب به عنوان بخشی از انجیل در عهد جدید ارائه شده. شاید به نظر عجیب باشه، که با این حساب خبر خوش در این، چیه؟ اما حقیقت اینه که این موضوع قسمتی از خبر خوش رو تشکیل میده. دلیلش اینه که به این ترتیب خدا به ما اطمینان میده که نه تنها رنج و زحمت ابدی نیست، و به شفا می‌انجامه، بلکه بی‌عدالتی هم تا ابد ادامه نداره، و اشتباهات تصحیح خواهد شد. در قلب هر انسانی این آرزوی عمیق وجود داره که بی‌عدالتی پیروز نشه، یا اینکه بدون توجه از کنار اون بگذریم چون ما در حرکت رو به جلو هستیم. وعده اطمینان بخش خدا به رنج‌دیده‌ها این هست که او متحمل بی‌عدالتی نمیشه. اونها مدافعی دارن، و لازم نیست به شکل پارتیزانی انتقام بگیرن و عدالت رو به دست‌های خودشون برقرار کنن، بلکه باید خودشون رو به داوری امین بسپارن که به حق عمل میکنه.

- دکتر گلن اسکورجی

برای رسولان روشن بود که حکمرانی عیسی به عنوان پادشاه در بر دارنده روز داوری در آینده است، وقتی همگان جوابگوی قانون و حکم او باشند. به این روز نهایی داوری در قسمت‌های مانند اعمال ۱۷: ۳۱؛ رومیان ۱۴: ۱۰-۱۲؛ و عبرانیان ۱۰: ۲۶-۳۱ اشاره شده است. روز داوری در کار مسیح به عنوان پادشاه نقش مرکزی دارد چون عدالت او را نسبت به گناهکاران، رحمت خود را نسبت به ایمانداران، و امانت خود را نسبت به پدر، با پاک‌سازی پادشاهی‌اش به انجام می‌رساند.

هرچند آموزهٔ روز داوری نهایی می‌تواند برای کسانی که مسیح را به عنوان خداوندشان پذیرفته‌اند، ترسناک باشد، اما موضوع بدی نیست. این هشدارها موقعیتی برای غیرایمانداران ایجاد می‌کند تا از گناهشان توبه کنند، آموزش را دریافت کنند، و رحمت و فیض پادشاه ما عیسی مسیح شامل حالشان شود. بله، کلماتی که به کار رفته بسیار سنگین هستند. اما هستهٔ اصلی آن، به توبه‌کاران برکت می‌بخشد. در واقع، ارائهٔ انجیل در کتاب مقدس معمولاً همراه با هشدار در مورد داوری آینده است. مثلاً در متی ۲۱: ۳۲-۳۴ و اعمال ۱۷: ۳۰-۳۱ را مشاهده می‌کنیم.

فکر می‌کنم خیلی از مسیحی‌ها از توضیح و ارائهٔ انجیل در کلام خدا دچار سردرگمی میشن، که به روشنی از مجازات قاطعانهٔ ابدی ناتوبه‌کارها میگه، یعنی کسانی که در مسیح نیستن، کسانی که در گناهان خودشون میمیرن. به نظرم، من این موضوع رو وقتی بهتر درک کردم که دکتری به صورتم نگاه کرد و گفت: «ما یه تومور توی بدنت پیدا کردیم.» این به نظر خبر خوبی نیست، ولی میدونید، در واقع خبر خوبی بود. خبر خوش این بود که اون رو پیدا کردن. خبری که دکتر به من داد خوب بود. اگر با خودش می‌گفت درست نیست که این موضوع رو با من مطرح کنه، چی؟ در اون صورت محبت نمیکرد، کارش دل‌رحمی نبود، خوب نبود. دکتر اون تومور رو پیدا کرد و به من گفت: «واقعیت اینه که تومور کشنده‌ست. ولی ما میتونیم کاری برای درمانش انجام بدیم.» پس خبر خوشی وجود داره. ببینید کلام خدا به روشنی نشون دهندهٔ داوری در آینده و عواقب گناه هست. این خبر خوشی‌ست که ما اون رو میدونیم. همینطور خبری خوشی‌ست چون جلال خدا رو به نمایش میزاره. به ما نگفتن داوری در راه هست و در ضمن، خدا کاری برای جلوگیری از اون نمیتونه بکنه. به ما گفته شده، این عینِ فُورانِ عدالت و انصاف و قدوسیت خداست. پس خوبه که میدونیم و میتونیم به مسیح پناه ببریم تا از تباهی‌ای که در راه هست، داوری‌ای که در راه هست، دوری کنیم. اما، کتاب مقدس با صداقت کامل در باب‌های آخر عهد جدید در کتاب مکاشفه میگه که جلال خدا در نجات‌رهایی یافتگان و در داوری بر ناتوبه‌کاران‌ست. وقتی دقت میکنیم، باید متوجه باشیم که جلال خدا وقتی که عدالت خودش رو به تماشا میزاره به اصیل‌ترین شکل و حد نهایت دیده میشه، چه برای کسانی که در مسیح هستند و در او گناهانشون بدون هیچگونه استحقاق شخصی، آمرزیده شده، و چه برای کسانی که تا به آخر با سرسختی او را رد کرده‌ان. ببینید، واقعیت اینه که ما باید این موضوع رو بدونیم. انجیل اول خبری خوش برای همه‌ست، چون به ما میگه چطور میتونیم از تباهی‌ای که در راه هست جان سالم به در ببریم، چطور میتونیم به مسیح اعتماد کنیم و در او یافت بشیم و زندگی ابدی پیدا کنیم. و خبر خوشی‌ست چون باید مابقی داستان رو هم بدونیم. اون هم قسمتی از انجیل است.

- دکتر ر. آلبرت موهلر

تعلیم کتاب مقدس دربارهٔ داوری نهایی در واقع باید برای ایمانداران بسیار دلگرم‌کننده باشد. چون به ما اطمینان می‌بخشد که رنج‌مان بیهوده نیست. هر کجی راست خواهد شد، همان طور که در یعقوب ۵: ۷-۸؛ و دوم تسالونیکیان ۱: ۴-۱۰ می‌خوانیم. داوری عیسی ستودنی است چون حضور، تاثیر و فساد ناشی از هرگونه شرارتی را نابود می‌کند، و نتیجه‌اش جهانی تصفیه شده و بی‌عیب است که تا ابد آن را به ارث می‌بریم و در آن سکونت خواهیم کرد. همان طور که فرشته در مکاشفه ۱۴: ۷ اعلام کرد:

از خدا بترسید و او را تمجید نمایید، زیرا که زمان داوری او رسیده است. پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌های آب را آفرید، پرستش کنید. (مکاشفه ۱۴: ۷)

نتیجه‌گیری

در این درس مقام پادشاهی عیسی را بررسی کردیم. پیشینهٔ عهد عتیق از این مقام و ویژگی‌ها و کارکردهای آن و نیز انتظاراتی که برای آینده دارد را از نظر گذراندیم. همچنین تحقق هر یک از این جوانب از مقام پادشاهی را توسط عیسی مشاهده کردیم. همچنین کاربرد امروزی پادشاهی عیسی را از لحاظ روش بنای پادشاهی او، فرمانروایی بر قوم خود و غلبه بر دشمنان خود را توضیح دادیم.

در این دوره، به بررسی غنای آموزهٔ مسیح پرداختیم. عیسی را به عنوان رهاننده در سرتاسر تاریخ مورد ملاحظه قرار دادیم؛ زندگی و خدمات او را مشاهده کردیم و مقام‌های او را به عنوان نبی، کاهن و پادشاه بررسی کردیم. اما دانش ما از عیسی هرگز نباید صرفاً دانشگاهی یا غیرعملی باشد. بلکه وقتی او را می‌شناسیم و به مکاشفه او از خودش پی می‌بریم، آن زمان است که در طول زندگی به عشق می‌ورزیم و در هر آنچه می‌کنیم چه در خانه، چه در کار و چه در کلیساهای مان از او پیروی می‌کنیم.